مدینه فاضله اسلامی

تصویری از جامعه امام زمانی

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب : مدینه فاضله اسلامی

مؤلف : استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف :خرداد ۱۳۸۸

تعداد صفحه:۳۵

فهرست مطالب

فصل اول

آیا مدینه فاضله ممکن است ؟

بسم الله الامام المبین

مدینه فاضله ، آرمانشهر یا اتوپیا یکی از مهمترین موضوعات قلمرو حکمت قدیم تا به امروز بوده است و بزرگترین حکیمان تاریخ دارای کتابی هم در این باره هستند که تصویری از یک زندگی بهشتی و خردمندانه و عادلانه و قرین سعادت برای کل بشریت را عرضه کرده اند .

این بدان معناست که اکثر حکیمان و متفکران بزرگ تاریخ به سعادت جوامع بشری می اندیشیده اند و در صدد و آرزوی یک جامعه بهشتی بر روی زمین بوده اند .

مدینه فاضله افلاطون قدیمی ترین و مشهورترین آرمانشهر است که در کتاب «جمهوری»تصویر شده و جامعه ایده آلی از آتن عصر خودش ترسیم نموده است که جامعه ای دهقانی – برده داری است و این مدینه فاضله اساساً تحکیم نظام اشرافی فئودالها و برده داران است که بایستی با رعایا مهربان باشند .و البته در رأس این حکومت هم بایستی فلاسفه قرار داشته باشند . پس این یک مدینه فاضله فلسفی به نفع اشرافیت و استحکام نظام برده داری و فئودالیزم است . امروزه چنین نوعی از جمهوری را هیچ گروه از بشر مطلقاً نمی پذیرد و اصلاً شرایط آن هم وجود ندارد . این یک جمهوری سلطنتی است که در حقیقت وزرایش فلاسفه هستند . خود افلاطون در اواخر عمرش تحقق مدینه فاضله خود را غیر ممکن خواند .

و اما فارابی بزرگترین فیلسوف جهان اسلام که معروف به معلم ثانی است (معلم اول ارسطو است) مدینه فاضله افلاطون را اسلامیزه کرده است و لذا به واقعیت بشری نزدیکتر شده است و عادلانه تر است .

در این هر دو مدینه فاضله ، رهبر که یک حکیم است اسوه کمال جامعه تلقی می شود که بایستی جامعه را تربیت کند و همچون خود سازد و لذا رهبر بایستی اسوه کامل انسانیت باشد .

دو نوع مدینه فاضله شرقی وجود دارد که چنین است یکی مربوط به لائوتزو و دیگری کنفسیوس است که دو حکیم بزرگ چین باستان و هم عصر افلاطون می باشند . مدینه فاضله لائوتزو یک مدینه عرفانی و بسیار شبیه بهشتی است که حافظ در غزلیاتش توصیف کرده است . یک جامعه روستائی ساده و مؤمن و عاشق و عارف . این مدینه مختص خردمندان و حق پرستان است که رابطه ای عرفانی دارند . مثل یک عارف و مریدانش که در گوشه ای دور افتاده از مابقی مردم در مهد طبیعت زندگی می کنند و کاری بکار مردم جاهل ندارند .

ولی مدینه کنفسیوس اجتماعی تر و مدنی تر است که بر اساس یک دستگاه اخلاقی بنا شده است و رهبرش یک حکیم پاکدامن است . ولی نظام اجتماعی این مدینه یک نظام فئودالی است که اشرافیت در رأس آن قرار دارد . ولی این هر چهار مدینه فاضله یک وجه اشتراک دارند و آن امامت است .

مائو رهبر انقلاب چین بسیاری از معارف مدینه فاضله کنفسیوس را ترویج کرد و اساس جامعه مدرن چین قرار داد زیرا در باور مردم چین ریشه داشت . در مدینه کنفسیوس فاصله طبقاتی روزبروز کمتر می شود و لذا طبعی سوسیالیستی دارد . که امام و فیلسوف این مدینه فاضله چین شخص مائو بود .

این مدینه های فاضله مذکور جملگی مدینه های تحت رهبری یک فرد حکیم (امام) یا شورائی از حکیمان است و شورائی و دموکراتیک نیست . علیرغم اینکه دارای تئوری مردم سالاری هستند .

مارکس که بزرگترین فیلسوف مدینه فاضله در عصر جدید است که بر اساس فلسفه او کل جامعه بشری در عصر ما متحول شد همه این مدینه های فاضله مذکور را تخیلی می داند و فقط مدینه فاضله خودش را علمی می خواند و مردمی .

در مدینه مارکس که کمونیزم نام دارد تمام علت بدبختی های جوامع بشری فاصله طبقاتی اقتصادی است و لذا تمام برنامه های او در خدمت حذف طبقات می باشد و برابری اقتصادی محض اساس مدینه سعادت اوست .

با فروپاشی شوروی که بزرگترین و قدرتمندترین مدینه فاضله کمونیستی بود قداست کمونیزم در جهان شکست ولی بسیاری از برنامه های اقتصادی او در سراسر جهان کمابیش مورد توجه است و هنوز یک ملت بزرگ یک میلیارد و اندی جمعیت یعنی چین و چند کشور کوچک مثل کره شمالی و کوبا بر این نظام زیست می کنند و در قیاس با سائر جهان دارای نظام اجتماعی – اقتصادی مستحکمتر و شرافتمندانه تری هستند و از عدالت بیشتری بر خوردارند .

بهرحال مدینه فاضله مارکس موجب شد که دوتا از فقیرترین و بدبخت ترین اقوام بشری یعنی روسیه و چین مبدل به دو ابرقدرت جهانی شدند . پس باید نتیجه گرفت که اندیشه مارکس دارای حکمت ها و رگه هائی از حقیقت بوده است که در عمل باعث شکوفائی بسیاری از ملل شده است هر چند که مقصود پیش بینی شده مارکس محقق نشده است و مشکلات و بدبختی های خاصی هم در این مدینه ها رخ نموده است . با این حال این جوامع از بسیاری لحاظ از جوامع دیگر در جهان عادلانه تر و شریف تر بوده اند . مخصوصاً چین که جنبه های الحادی مدینه فاضله مارکس را کنار گذاشت و به سنت های مذهبی ملت چین رجوع کرد و از حکمت های بومی بهره برد و تلفیقی بین مدینه مارکس و مدینه کنفسیوس پدید آورد . امروزه جامعه چین سرفرازترین جامعه در جهان مدرن تلقی می شود و از هر حیث از بقیه نظامهای بشری در جهان سالمتر است .

این بدان معناست که بهرحال اندیشه ها و ایدئولوژیهای مدینه فاضله در سرنوشت بشری مؤثر بوده است و حکیمان براستی به بشریت خدمت کرده اند . ولی وجود یک مرد حکیم و امام بعنوان رهبر از ملزومات واجب و وجودی این مدینه ها بوده است . و شاهد بوده ایم که پس از مرگ این پیامبران مدینه فاضله کمونیستی کل این مدینه بسوی انحراف رفته است و نظام شورائی کفایت ننموده است مثل لنین و مائو .

و اما مدینه فاضله دیگری در تاریخ مطرح بوده است که مدینه فاضله انبیای الهی است . مخصوصاً پیامبران ابراهیمی .

مدینه فاضله پیامبران در کتب آسمانی دارای تصویری مشخص و معلوم نیست و اصلاً سخن از مدینه فاضله زمینی در میان نیست و گوئی که بشر بر روی زمین جز رنج و بدبختی سرنوشتی ندارد و مدینه فاضله او همان بهشت موعود پس از مرگ است که البته وصفش در کتب آسمانی آمده است .

در عین حال که احکام شریعت پیامبران به لحاظ عقلانی و فلسفی اگر اجرا شود براستی بهترین جوامع را پدید می آورد ولی معلوم نیست که صورت نهائی پیروزی شریعت در جوامع چگونه خواهد بود .

تنها مذهبی که از مدینه فاضله زمینی به شدت سخن می گوید و به آن وعده حتمی داده است مذهب شیعه است که رهبر مدینه آن هم امام زمان ع است که گوئی همان حکیم است که فلاسفه در انتظارش بوده اند تا مدینه فاضله را بر پا کند .

وصف مدینه فاضله مذاهب ابراهیمی در بهشت موعود که سیمائی زمینی دارد بسیار شبیه مدینه فاضله لائوتزو و عارفان اسلامی است .

یک زندگی طبیعی محض در آغوش طبیعت بکر که بی هیچ کار و زحمت و مشقتی همه اهالی آن غرق در لذت و شکر و سلامت و عصمت و معرفت هستند و صلح و اتحاد با یکدیگر . اساس این مدینه فاضله الهی زندگی زناشوئی است . در حقیقت جامعه شناسی اتوپیائی پیامبران ابراهیمی یک جامعه شناسی تماماً مبتنی بر سعادت و صلح و اتحاد و عشق زناشوئی می باشد . و این بدان معناست که اگر زن و شوهر در اتحاد باشند کل جامعه غرق در سعادت و عدالت است . و این به لحاظ روانشناسی اجتماعی کاملاً درست است و ما در آثار خود به حقانیت این مدینه فاضله الهی پرداخته و آنرا به اثبات همه جانبه ای رسانیده ایم . به لحاظی مجموعه آثار بنده طرح غیر مستقیم یک مدینه فاضله بر اساس آرمانشهر الهی و قرآنی و ارزشهای دینی و عرفانی است .

نگرش آرمانشهری حکیمان غربی یک نگرش اقتصادی – اجتماعی – سیاسی – حکومتی است یعنی نگاهی بیرونی و فرمالیستی و مادی است که کاملترین آن کمونیزم می باشد .

ولی نگرش آرمانشهر شرقی و ابراهیمی و اسلامی یک نگرش باطنی و روحانی و عاطفی و متکی بر سلامت رابطه زناشوئی است . و این به حقیقت تجربی بشر نزدیکتر است . در حقیقت مدینه فاضله دینی ، اجتماعی و ارتباطی تر از نوع سوسیالیستی است . اساس اکثر آرمانشهرهای قدیم و جدید امر خود-آگاهی است . جمهوری افلاطون بر اساس خودآگاهی فلسفی و عشق به حقیقت(فلسفه) شکل گرفته است و لذا در رأس آن یک فیلسوف کامل قرار دارد که اسوه اش خود افلاطون است . ولی کمونیزم مارکس بر اساس خودآگاهی تاریخی و طبقاتی شکل گرفته است و عشق به مردم زحمتکش و مخصوصاً پرولتاریا (کارگران صنعتی) و روز مزد ها و آسمان جل ها اساس معنوی کمونیزم مارکس می باشد که البته اساسی بسیار زیبا ولی بی ریشه است و در تجربه هم ثابت شد که عشق به خلق زحمتکش بخودی خود ریشه ای در نفس بشر ندارد . و لذا اخلاق کمونیستی اخلاقی بی ریشه و تصنعی می باشد . این اخلاق کمونیستی فقط در مردان خدا مشاهده شده است مثل محمد و علی . ولی اساس آرمانشهر دینی و اسلامی و شرقی ، عشق به خداوند است و لذا یک پیامبر ، امام یا عارف کامل می تواند این آرمانشهر را بنا نهد و رهبری کند که عشق به مردم هم محصول ثانویه عشق به خداست .

در مذهب یهود و مسیحی هم وعده به بهشت موعود زمینی کمابیش وجود دارد ولی به شدت مذهب شیعه نیست و دارای بنای ایدئولوژیکی روشنی نیست و بیشتر یک حکومت ملکوتی و آسمانی تلقی می شود که به بهشتی ماورای طبیعی شباهت بیشتری دارد که با ظهور یهوه یا مسیح محقق می شود .

در فرهنگ شیعی ظهور مسیح و مهدی واقعه ای واحد تلقی شده است که منجر به حکومتی بهشتی بر روی زمین می گردد که نشانه هائی از این جامعه ایده آل در روایات شیعی به وفور گزارش شده است . و لذا شیعیان شدیدتر از سائر مذاهب در انتظار چنین آرمانشهری هستند که به رهبری امام زمان ممکن خواهد شد .

بنابراین واضح شد که در همه مذاهب و حکمت های قدیم و جدید مدینه فاضله وجود دارد ولی متأسفانه مارکس تنها کسی بود که ایدئولوژی ساختاری و اجرائی و علمی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنرا تبیین کرد ولی متفکران جهان مذاهب و اسلام هرگز مبادرت به تبیین چنین ایدئولوژی آرمانشهری نکرده اند . و گوئی این باور وجود دارد که خود مسیح یا مهدی با ظهورش این جامعه را بر پا می کند و نیازی به ایدئولوژی و برنامه ای از قبل نیست . گرچه روایات زیادی در تشیع وجود دارد که ظهور امام زمان را مشروط به آمادگی جامعه بشری و مسلمانان می داند و یکی از این آمادگیها بدون شک آمادگی فکری و ایدئولوژیکی است که حداقل آمادگی تلقی می شود . هر چند که برخی روایات دال بر این امر است که شیعیان بایستی در جهت ظهور امام زمان دست به انقلابات بزنند و نظامهای ستم و طاغوت را از میان ببرند . ولی عامه شیعیان بر حسب عافیت طلبی خود بهشت موعود را به ناگاه و بی هیچ زحمتی و فقط بواسطه دعا قابل تحقق می خواهند و لذا دعای فرج را برای ظهور کافی می دانند . ولی مجموعه معارف قرآنی و شیعی خلاف چنین باوری را به اثبات می رساند و حتی بهشت موعود اخروی هم طبق کلام قرآن اجر اشد تلاش و تقوا و مجاهدتهاست و می فرماید که :«تا چون شتری که همچون موی باریک نشده و از سوراخ سوزن عبور نکنید و تلاش و تقوا و اخلاص پیشه نکنید بر بهشت خدا وارد نمی شوید »- اگر بهشت آسمانی و اخروی چنین است پس بهشت زمینی آسانتر از آن نمی تواند باشد .اگر قرار بود با دعا بهشت حاصل شود دعای پیامبران بزرگ و امامان ما می بایستی اجابت می شد و تاکنون بهشت موعود زمینی محقق شده بود . متأسفانه معنای دعا در فرهنگ اسلامی و خاصه شیعی چنان تحریف و مسخ شده که تبدیل به یک معنای ضد دینی و ضد عدل و ضد همه حقایق معنوی گردیده است . در منطق قرآنی ، دعا از ادعا و متعاقب آن عمل و جهاد و اخلاص تا دم مرگ است که خداوند وعده نموده که یا در این دنیا محقق می شود و یا پس از مرگ که همان بهشت موعود است .

بنظر ما بهشت موعود اخروی در قرآن ماهیتاً از بهشت موعود زمینی و امام زمانی ، تفاوتی ندارد همانطور که توصیف بهشت تماماً با آیات و واقعیت حیات زمینی بشر است و حتی یک پدیده غیر طبیعی و غیر زمینی در وصف بهشت اخروی گزارش نشده است . بنابراین اگر قرار باشد مدینه فاضله زمینی محقق شود صورت و اسوه عینی و آرمانی آن همان است که در قرآن در باب بهشت اخروی آمده است که اساس

دائمی آن یک رابطه عاشقانه و الهی و عارفانه زناشوئی است . و لذا محور همه آثار ما بر بحث آدم – حوائی بوده است و از این منظر به همه مسائل نگریسته ایم . ما این نگرش را هم از قرآن آموخته ایم و هم در عرصه تجربه و خرد و معرفت درباره حیات اجتماعی بشر بر روی زمین . و این دو نگرش را یکی یافته ایم . اهمیت خانواده حتی در آثار اولیه و ایدئولوژیکی مارکس و مخصوصاً انگلس وجود دارد که متأسفانه کمونیست های بعدی آنرا بکلی فراموش کردند .

و اما در پاسخ به این سئوال که «آیا مدینه فاضله ممکن است ؟» سخن ما شدیداً مثبت است . نه به صرف وعده الهی و باور شیعی بلکه بواسطه عقل و تجربه تاریخی بشر در سراسر جهان .

مدینه فاضله کمونیستی هر چند که شکست خورده است ولی گرانقدرترین تجربه و عبرت و معرفت را به بشریت اعطا نموده است و لذا ما اعلان می کنیم که مدینه فاضله مارکس و یار غارش انگلس و لنین و استالین و مائو و چه گوارا و کاسترو و دیگر انقلابیون پیرو این آرمانشهر در سراسر جهان در تاریخ معاصر ، پس از تجربه انبیای الهی ، بزرگترین خدمت به بشر بوده است و شکست این ایدئولوژی برای ما شیعیان بزرگترین عبرت و جهش ایدئولوژیکی را سبب شده است و بایستی از این تجربه بزرگ بشری که کل بشریت در طی یک قرن به آن مشغول بوده است بهترین بهره وری ایدئولوژیکی را بیابیم و از این تجربه و بر اساس معارف اسلامی و قرآنی و شیعی و عرفانی مبادرت به تدوین ایدئولوژی مدینه فاضله اسلامی نمائیم که اگر ما چنین نکنیم خداوند گروه دیگری رابه این کار کبیر تاریخی خواهد گماشت تا بشریت را بواسطه آنها رهبری کند . و خداوند در کتابش بما هشدار می دهد که : اهل هدایت و رستگاری کسانی هستند که به همه سخن ها گوش فرا می دهند و بهترین ها را بر می گزینند . پس استنباط و استخراج حکمت و معرفت و علم و عدالت از سائر مکاتب و مذاهب نه تنها التقاط نیست که عین توحید و هدایت است . التقاط اینست که آدمی حق و باطل را مخلوط کند و نه اینکه حقوق الهی و علمی و عقلانی را از همه تاریخ و تجربه بشری درک و استخراج کند .و چه بسا تحت لباس فرهنگ و معارف و روایات اسلامی صدها سخن غیر توحیدی و مشرکانه و منافقانه و باطل وارد شده است که بایستی اینها را بشناسیم و از قلمرو اسلام ناب بزدائیم که این امر واجب تر است از نگرانی کذائی درباره التقاط .جریانات موسوم به التقاطی در آغاز انقلاب ما اساساً منافق بودند و ایمانی به دین و اسلام نداشتند و از اسلام به عنوان حربه قدرت بهره گرفتند همانطور که امروزه نیز چنین جریاناتی حاکم هستند .

و این را نیز بدانیم که اندیشه دموکراسی و سوسیالیزم در اروپا از طریق متون فلسفی و علمی جهان اسلام و خاصه شیعه در قرون وسطا به ممالک اروپائی رسید و در آنجا سکولاریزه و خدازدائی شد و بکار گرفته شده است .

خداوند در کتابش آشکارا مسلمانان را امر به شنیدن همه سخن ها نموده است و سخن بر حق را توصیه کرده است . و گرنه گفته می شد که قرآن کافی است و نیازی به شنیدن کتب و مکاتب دیگران نیست . خود قرآن شرح هفتاد و دو مذهب و ملت است و شرح وقایع اسلامی و محمدی بخش بسیار کوچکی از قرآن است . خود قرآن به ما می آموزد که چون زنبور عسل بر سر هر گل و گیاهی بنشینیم و عصاره آنرا دریافت نمائیم . در هر مکتب و مذهب و فرهنگی حقی هست خاصه آن مکاتبی که در سرنوشت بشریت دخیل بوده اند همچون لیبرالیزم و دموکراسی و سوسیالیزم و اگزیستانسیالیزم و بودائیزم و غیره . هیچ امر بکلی ناحقی امکان موجودیت ندارد زیرا خداوند عالم و عالمیان را بر حق آفریده است .

کشور ما ایران بزرگترین کارخانه تولید ایدئولوژیهای آرمانشهری در تاریخ جهان بوده است . از زردتشت تا مانی و مزدک و تا ائمه اطهار و سپس نهضت علویان ، زیدیه ، اسماعیلیان ، بابک خرم دین ، قرامطه ، حسن صباح ، ابومسلم خراسانی و تا سید جمال اسد آبادی و میرزا کوچک خان جنگلی و مصدق و کاشانی و تا دکتر شریعتی و طالقانی و امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران تماماً یکسره نهضت بلاانقطاع تدوین ایدئولوژی جامعه آرمانشهری و مدینه فاضله الهی بوده است و قدمای ما بیشتر از امروزیها در این امر تلاش کرده اند . و متأسفانه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دچار کهولت و غفلت و نسیان ایدئولوژیکی شده ایم و به یک جامعه شکم سیر و غریزی شبه آمریکائی با آویزه های اسلامی دل خوش کرده ایم و چشم خودرا بر سعادت و تعالی و شرافت برتر بسته ایم و گوئی خسته شده ایم . ولی ملتی که به لحاظ ایدئولوژیکی خسته شده باشد مرگش فرا رسیده است و سعادت جانوری خود را هم از دست می دهد آنهم یک شبه . بمانند بسیاری از ملل خوشبخت که به ناگاه فروپاشیده اند مثل شوروی ، افغانستان ، عراق ،

لبنان و... و امروزه خود آمریکا که از درون در حال فروپاشی است و مردمش دست به خودکشی دست جمعی زده اند .

تجربه انقلابات مدرن و بخصوص انقلاب خودمان گنجینه هائی الهی و گرانقدری هستندکه به ما در برپائی یک آرمانشهر الهی یاری می دهند بشرط آنکه نخست کتاب ایدئولوژی خود را بنویسیم .

امروزه دو ایدئولوژی آرمانشهری مدون در جهان فعالیت می کند و ادعای نجات دارد : لیبرال دموکراسی (سرمایه داری و امپریالیزم) و سوسیال دموکراسی با دو گرایش دموکراتیک و کمونیستی . ایدئولوژی سومی که با انقلاب اسلامی ایران دعوی شده ولی هنوز نوشته نشده است ایدئولوژی اسلامی می باشد . ولی امروزه بسیاری از رهبران و دولتمردان کشور ما ادعا دارند که نظام جمهوری اسلامی بر اساس آرمانشهر امام زمانی پایه ریزی شده و در حال اجرا می باشد و به آن سو در حرکت است منتهی بایستی سرعت و شتابش بیشتر شود . یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همان ایدئولوژی مدون آرمانشهر اسلامی است . این قانون اساسی گرایشات ایده آلی بسوی این آرمانشهر دارد ولی همین قانون هم در طی سه دهه اساساً تعطیل است و نظام ما بسوی سرمایه داری غرب با پسوندها و آویزه های اسلامی می رود و ارکان و ساختارهای آن در طی این مدت بر اصول یک جامعه شبه آمریکائی مستحکم شده است و لذا روز به روز از قانون اساسی خود دورتر می شود یعنی با ماهیت انقلابی و اعتقادی در تضاد می افتد و این نوعی خودبراندازی است که کل جامعه و نظام و حاکمیت ما به آن دچار است . در حالیکه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاق عملی ما روز به روز غربی تر و امپریالیستی تر می شود شعارها و شعائر ما اسلامی تر می شود و این تضاد جامعه ما را بسوی نفاق و شقاق می کشاند و به لحاظ روانی دچار جنون می کند . و لذا سیاستهای فرهنگی نظام ما برای رفع و کاهش این تضاد مجبور شده که به مردم آزادیهای غربی بیشتری بدهد تا دچار فروپاشی ناگهانی نشود و در واقع فروپاشی تدریجی را برگزیده است تا تکرار شوروی سابق نباشد .

این وضع کل جامعه و نظام و ساختارهایش را در نبرد ناخواسته ای با وجدان دینی و انقلابی اش قرار می دهد و این مسئله را با هیچ سیاستی نمی توان رفع و حل نمود الا از طریق توبه ای ملی و رجعتی ساختاری و انقلابی بسوی مبانی انقلاب اسلامی ایران .

اگر اراده خداوند را هم که صاحب دین خویش و حافظ آن است در این امر دخیل سازیم آنگاه به سنت الهی و قرآنی در می یابیم که خداوند هم در این باب ساکت نخواهد ماند . و چه بسا در ورای سنت هایش در قانون اجتماعی ، ما را مؤاخذه و عذاب خواهد نمود همانطور که بسیاری از اقوام پیش از این را نموده است . همانطور که خود وعده نموده است هر فرد یا قومی که دعوی ایمان کند امتحان می شود .

مدینه فاضله در نقطه مقابل مدینه فاسده ، مدینه جاهله ، فاسقه یا مدینه ضالّه قرار دارد بنابراین سخن از اخلاق است . نماینده ماهیت یک مدینه فاضله یا فاسده ، اخلاق اجتماعی دولت و ملت و تعامل این دو با یکدیگر است .

هر انسان بینائی شاهد است که جامعه ما در طی این سه دهه تدریجاً بسوی بد اخلاقی و انواع مفاسد در حرکت بوده است بنابراین با آمارهای اقتصادی و سیاسی نمی توان ادعای حرکت بسوی مدینه فاضله را اثبات کرد زیرا اخلاق اجتماعی رسوا کننده این آمارهاست .

ممکن است آمارها نماینده حرکت جامعه ما بسوی یک نظام تکنولوژیکی پیشرفته باشد ولی بسوی یک نظام اخلاقی به پیش نرفته است . مگر اینکه میزان ارزش یابی ما تکنولوژی و تولیدات صنعتی باشد و اصول دین ما عبارت باشد از : فولاد و سیمان و انرژی اتمی و مواد پتروشیمی و متراژ آسفالت و جاده سازی و آمار مدارک تحصیلی .

ماهیت اندرونی یک فرد یا جامعه و نظام را اخلاق و فرهنگ روابط اجتماعی اش معلوم می کند . این قاعده را جوامع غیر اسلامی هم تصدیق می کنند . زیرا میزان انسان است نه جمادات و مواد صنعتی و آمار و ارقام . امروزه میزان ارزش یابی دولتمردان ما نیز یک میزان کاملاً طاغوتی و امپریالیستی و ماتریالیستی شده است و هرگز یک آمار و ارزیابی اخلاقی و فرهنگی و انسانی ارائه نمی شود.

همه انقلابات جهان دارای آرمانشهرهای مدون یا غیر مدون بوده اند و هیچ جامعه ای به قیمتی کمتر از این حاضر به انقلاب کردن و جانفشانی نبوده و نخواهد بود .

«اسلام» یک مفهوم کاملاً اخلاقی و انسانی و شخصیتی است نه یک مفهوم و یا مجموعه ای از مفاهیم اقتصادی و صنعتی و تولیدی و مصرفی و ریاضیاتی .

آمار پرستی دال بر انحطاط است و از ویژگی نظامهای مادی و طاغوتی می باشد که جامعه ما بدان مبتلا شده است . و بقول علی ع هر چیز قابل شمارش محکوم به نابودی است .

هیچ قومی به صرف مسائل اقتصادی و علمی وفنی انقلاب نکرده و جانش را فدا ننموده است . همه اقوام بشری برای احیای عزت و شرف و عصمت و کرامت انسانی انقلاب کرده اند و لذا همه انقلابات به ندامت دچار شده اند زیرا مادی شده اند انسان هرگز بخاطر شکم و رفاه بیشتر جانش را در خطر نمی اندازد و حرکتی جدی بخودش نمی دهد و حداکثر دزد می شود یا گدا .

مدینه فاضله عملاً در صورت ظهور و بروزش یک مدینه اخلاقی است که انسان کامل را عرضه می دارد و ما بدین لحاظ اسوه های کافی داریم که پیامبر و امامان ما هستند . پس واضح است که جمال یک مدینه فاضله عبارتند از :معرفت ، رأفت ، محبت ، ایثار ، عفو ، آرامش ، صلح ، عصمت ، وحدت ، انضباط ، پاکیزگی ، سلامت تن و دل و روان ، ادب ، فضیلت ، عدالت ، انصاف ، تواضع ، صدق ، خشوع ، وظیفه شناسی ، حرمت ، کرامت ، شفاعت ، اتکاء به نفس ، هویت ، آزادی بیان و آراء ، شجاعت ، ظرفیت ، نظم ، تعامل ، عزت نفس ، حجب و حیاء ، پاکدامنی ، وقار ، امنیت در رابطه و اعتماد و اطمینان و شادابی و امید و نزاکت و شخصیت نسل جوان ، و وفای زناشوئی و وفای دولتمردان و صداقت سیاسی ، فقدان فحشاء و ربا و ریا و زنا و تورم و دزدی و ناامنی و خیانت و توحش و جنون و جنایت و خودفروشی و اعتیاد و بدهکاری و بزهکاری .

یک جامعه روی بسوی مدینه فاضله بایستی در این امور کارنامه عرضه کند و به محک زده شود و آمار بدهد .

ما در این رساله ساختارها و نهادها و فعالیتهائی را که جامعه ای را بسوی یک مدینه فاضله انسانی – اسلامی سوق می دهد بطور مختصر و مفید عرضه می کنیم هر چند که در مجموعه آثارمان مواد اولیه همه معارف یک انسان کامل و مدینه فاضله عرضه شده است و در این رساله بنوعی یک جمع بندی ایدئولوژیکی و مانیفیستی ارائه می کنیم همچون یک بیانیه .

موضوعات ساختاری و بنیادی یک جامعه فاضل نیازمند تعریف است که مهمترین آنها عبارتند از : خودآگاهی ، رهبری یا انسان کامل ، اقتصاد فاضله ، زناشوئی فاضله ، حکومت فاضله ، معیشت فاضله ، بهداشت و درمان فاضله ، تربیت فاضله ، صنعت فاضله ، انرژی ، اشتغال ، مسکن ، فن آوری ، آموزش و پرورش ، تجارت ، دیپلماسی ، رسانه های جمعی ، شریعت ، آزادی ، اقلیت ها و تفریحات سالم . که نخستین گام درک عرفانی – جهانی این موضوعات می باشد که مجموعه آثار ما به همه این امور پرداخته است . مدینه فاضله از دو منظر قابل مطالعه و تبیین ایدئولوژیک است . یکی اینکه مدینه فاضله در صورت تحقق کاملش چگونه است و باید باشد . و دوم اینکه چگونه باید این مدینه فاضله محقق شود : بودن وشدن ! یا مقصد و روش . و یا کمال و جمال .

سیمای مدینه فاضله اسلامی و جامعه آرمانی و امام زمانی در یک کلام یک زندگی بهشتی دقیقاً در بیان قرآنی آن است . یک حیات و تمدن صد در صد طبیعی و عاری از صنعت و حکومت به معنای امروزه و بری از بانک و بیمه و بیمارستان و تیمارستان و زندان و اعتیاد و فحشاء و یتیم خانه و میخانه است . در این عصر طبیعت به بیان قرآنی و دهها حدیث شیعی ، تمام قوا و نعمات خود را در خدمت انسان می نهد و کل جهان هستی به تسخیر اراده طبیعی و الهی انسان در می آید . و رزق بشری ، الهی و آسمانی است منتهی از بطن زمین و هیچکس محتاج دیگری نیست و همه در قلمرو کمال و اخلاص و در محضر خداوند هستند که حریم وجود قدسی مهدی و مسیح می باشد . تمدنی که در آن همه خدایگونه زیست می کنند و عشق ناب مجال بالیدن می یابد . یک تمدن فاضله اسلامی تمدنی عرفانی است و همه اعضایش سالکان سیر الی الله می باشند که پیرشان امام زمان ع و مسیح ع است .

فصل دوم

حرکت بسوی مدینه فاضله

۱–خودآگاهی و بیداری

یک جامعه فاضله باید جامعه خودآگاه و سالک سیر الی الله و دائماً در جریان خودشناسی فردی و جمعی و تاریخی و کیهانی و جهانی و طبیعی و ماورای طبیعی و نهایتاً دارای معرفت الهی باشد و در حال متألـه شدن . و مقصد عرفانی اش دیدار با خداوند در حیات دنیا باشد به مصداق این آیه در سوره روم که : وجه الله را جستجو کنید قبل از اینکه قیامت و لقاءالله فرا رسد .

یک جامعه فاضله و به فضیلت و کمال رسیده جامعه ای به لقاءالله رسیده در حیات دنیاست در جمال رهبر و امام خویش .

خودآگاهی عنصر اولیه ذاتی همه مدینه های فاضله در عرصه ایدئولوژی و عمل بوده است . این خودآگاهی در جمهوری افلاطون یک خودآگاهی فلسفی است و در کمونیزم مارکس خودآگاهی تاریخی و طبقاتی است و در اسلام هم خودآگاهی الهی است به این معنا که انسان خلیفه خدا است و خداوند مقیم در ذات انسان است . خودآگاهی اسلامی و عرفانی همان رجعت به خویشتن خویش است به مصداق این آیه که : چرا در خود نظر و تفکر نمی کنید !

در عرصه شدن و رسیدن به این رجعت و ضرورت وجودی این بخودآئی بایستی عارفان به میدان ابلاغ وارد شوند و ارشاد بنیادی و محوری جامعه در دست عارفان باشد و همه رسانه های جمعی و ملی هر شبه در این باره مصاحبه و سخنرانی و تعلیم داشته باشند و مردم هم این امکان را بیابند که با این عارفان رابطه ای نزدیک داشته باشند و در سیر و سلوک عرفان عملی وارد شوند .

این برنامه بایستی در متون درسی کتابهای دبستانی و دبیرستانی ودانشگاهی در مراتب گوناگون وارد شود و درسی بنام معرفت نفس باشد و در دانشگاهها و حوزه های دینی تخصص هائی در این باب وجود داشته باشد . و در امور دینی امر معرفت نفس در محور همه تعالیم قرار داشته باشد . و در یک کلام معرفت نفس در محور تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش ملی وارد شود و در تربیت خانوادگی دخیل گردد.

این گام نخستین و محوری ترین اقدام در زمینه سازی برای یک مدینه فاضله اسلامی است که در تمامی مراحل حرکت بسوی ایده آل حضور دارد . و در یک کلام مدینه فاضله یک جامعه عرفانی است .

این خودآگاهی عرفانی تدریجاً در همه علوم و فنون زمانه دخیل می شود و موجب تحول ذاتی همه علوم و فنون می گردد و لذا از بطن علوم و فنون بغی و طاغوتی و غربی ، علم و تکنولوژی بهشتی و عرفانی رخ می نماید که اساس تکنولوژی و صنعت و اقتصاد و معیشت و سیاست و فرهنگ و بهداشت و درمان و تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش اسلامی جامعه می شود .

این نور یک مدینه فاضله اسلامی است و صراط المستقیم یک جامعه بسوی یک تمدن الهی و امامیه است .

و بدینگونه است که یک تمدن قرآنی خواهیم داشت که صاحب اقتصاد اسلامی ، بانکداری اسلامی ، طب اسلامی ، تکنولوژی اسلامی ، سیاست اسلامی ، روانشناسی اسلامی ، جامعه شناسی اسلامی ، مدیریت اسلامی ،آموزش و پرورش اسلامی و حکومت اسلامی خواهیم بود که البته هیچ شباهتی به این جامعه و جهانی که اینک داریم نخواهد داشت . و همه روایات مربوط به جامعه امام زمانی محقق خواهد شد .

از آنجا که بقول امام سجاد ع «هر که خود را شناخت امامش را شناخت »- و پیدایش مدینه فاضله در اندیشه شیعی بدون امام ممکن نیست پس بدون امام شناسی این جامعه و نجات محال است و بدون خودشناسی هم امام شناسی محال است و لذا بدون خودشناسی مدینه فاضله محال است همانطور که انقلاب اسلامی ایران بدون شناخت مردم ایران درباره امامت امام خمینی رخ نمی داد که این خودآگاهی بواسطه دکتر شریعتی تا حدودی آغاز شده بود و چون بدلایلی پس از پیروزی دکتر شریعتی در ایدئولوژی انقلاب ما تعطیل و تخطئه شد لذا امامت خمینی هم در قلوب مردم منحل شد و انقلاب ما به انحراف رفت و امام

خمینی حتی در حیات خود تنها گردید و امت منحل شد و خونریزی و نفاق و شقاق و تفرقه پدید آمد و به اینجائی رسیدیم که اینک هستیم . و لذا رجعت به شریعتی برای احیای انقلاب که درب ورود به مدینه فاضله ماست نیز آماده خدمت به مردم می باشد که موج دوم انقلاب را پدید می آورد و بسوی مدینه فاضله رهنمون می شود . موضوع محوری همه آثار بنده و روح حاکم بر آن خودشناسی امامیه است و امام شناسی عرفانی و معرفی انسان کامل و اسلام ناب که لازمه فرهنگی مدینه فاضله محسوب می شود .

به تجربه و به یقین ادعا می کنم که اگر مجموعه آثار اینجانب که عصاره تمام عمر بنده است و کل حیات و هستی در آن نهاده ام در میان مردم انتشار یابد و بخصوص از طریق رسانه ملی به مردم ابلاغ و معرفی شود و تعلیم گرددو در متون درسی قرار گیرد و در دانشگاهها و حوزه های دینی وارد شود و معلمین و استادان ما در همه عرصه ها آنرا فرا گیرند در مدت پنج سال جامعه ما بطرزی معجزه آسا و صالحانه به اندازه یک قرن بسوی مدینه فاضله جهش خواهد نمود و برکات آن به لحاظ معنوی و پایداری بمراتب بیش از هر انقلابی در جهان خواهد بود و انقلاب فرهنگی و عرفانی بمعنای حقیقی و کامل کلمه محقق خواهد شد آنهم انقلابی سبز و عاشقانه و عارفانه و الهی تا اعماق قلوب و روح و اندیشه آحاد مردم و خانواده بوقوع خواهد پیوست و خدمتی برتر از این به ملت ایران و امت اسلامی و بلکه مردم جهان و دین خدا ممکن نخواهد بود آنهم بی هیچ هزینه مادی و معنوی . مجموعه آثار اینجانب بذرهای انسان کامل و مدینه فاضله عرفانی را بر زمین خواهد افشاند و زمین را به نور پروردگار متجلی خواهد کرد و این برترین اقدام و دعای فرج جهت ظهور امام زمان می باشد و انقلاب اسلامی ایران را براستی از نابودی حتمی می رهاند و به نهضت جهانی مهدی و مسیح موعود متصل خواهد ساخت . بنده این امر را تضمین خواهم کرد . مجموعه آثار بنده تبیین و تدوین و تعین و تأویل و تأخیر و تقریر ایدئولوژی ناب اسلامی و عرفان شیعی و مذهب واحد جهانی به زبان امّی و جهانی و مدرن است . پس شرط واجب و ضروری برای نجات جهان از طاغوت و ستم و جهل و خودکشی و استکبار جهانی می باشد . و رهائی بشریت از شر نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیزم و کمونیزم و صهیونیزم و تکنولوژیزم فقط با اشاعه چنین معارفی ممکن خواهد بود . و بنده این آثار را تماماً تحت ولایت امام زمان بنگارش آورده ام . این اعتراف همه کسانی است که تاکنون مطلبی از آثار بنده رامطالعه کرده اند از پیر و جوان ، عالم وعامی ، روشنفکر و روحانی و شهری و روستائی و مؤمن و کافر .

۲–رهبری و امامت

در قرآن مکرراً شاهدیم که بطور ذاتی و خواه ناخواه هیچ فرد یا جمعی بر روی زمین بدون امام نیست یا امام هدایت و یا ضلالت . در این باره دریائی از احادیث هم داریم که یکی از مشهورترینش اینست که «اگر فقط دو نفر انسان بر روی زمین باشد یکی امام است و دیگری مأموم» . و این معنا در قرآن که هیچکس به تنهائی به بهشت یا دوزخ نمی رود .

این قاعده حتی در نظام طبیعت و حیوانات و ذرات و کرات هم وجود دارد و لذا کل عالم هستی سلسله مراتب امامت و ولایت است و خداوند امام مطلق است و امام از اسمای الهی نیز می باشد .

و اما پیروی انسانها از یکدیگر یا به روش تقلید است یا ارادت قلبی . که تقلید روش کفر و بخل است و ارادت قلبی هم روش ایمان و صدق . و تشیع این روش دوم است .

ضرورت ذاتی امر ولایت و امامت چنان است که حتی در نظامهای مردم سالار و شورائی و سوسیالیستی هم جبراً همواره یک فرد در رأس قرار دارد که جایگاه امامت است و همه نهادهای دموکراتیک و سوسیالیستی دارای رهبری متمرکز فردی است : رئیس جمهور ، رئیس قوه قضائی ، رئیس مجلس ، رهبر حزب و امثالهم . حتی در مردمی ترین نظامها یعنی کمونیزم هم دیدیم که رهبر حزب بمراتب از شاهان قدیم دیکتاتورتر و خود محورتر است و دارای قدرت مطلقه است .

و اما امام و رهبر در یک جامعه اسلامی و شیعی خلیفه خدا ، انسان کامل و عارف واصل و مظهر جمال ذات الهی است و همان وجه الله در قرآن است که مؤمنان خداوند را در جمال او دیدار می کنند . پس امام و امامت عرصه قیامت زمینی و لقاءالله است و لذا جامعه امامیه جامعه ای مظهر عدالت الهی می باشد و یک جامعه فاضله در حضور خداوند قرار دارد و امام بر پا دارنده قیامت جامعه است یعنی همه افراد جامعه در عرصه تفرید و تجرید نفس و معرفت نفس و توبه دائم هستند طبق تعریف قیامت در قرآن کریم .

و اما امروزه که در قلمرو ختم نبوت و آخرالزمان و قیامت پنجاه هزار ساله قرار داریم و نشانه های قیامت مستمراً در حال آشکار شدن است طبق آیات قرآنی و روایات اسلامی . پس یک جامعه امامیه مطابق طبیعت جهانی عمل می کند که طبیعت قیامتی است . و جامعه ایده آل و مدینه فاضله هم بایستی خود را بر این طبیعت منطبق سازد و امام کسی است که جامعه را بر این حق قرار می دهد که حق عدالت است و هر کسی خودش است و بر جای خود قرار دارد و لذا مظهری از خلیفه خداست در درجات یعنی هر فرد نمونه ای از مقام امام را در درجات پائین تر داراست . زیرا عدالت هم بمعنای اینست که هر کسی بر جایگاه وجودی خودش باشد و خودش باشد و از خود بیگانه نباشد و این بواسطه معرفت نفس و خودآگاهی و رجعت بخویشتن ممکن می شود که برپا دارنده اش شخص امام است که نور معرفت خدا بر زمین و در میان مردم است .

یعنی افراد جامعه در عرصه کمال قرار دارند و اسوه کمال هم خود امام است . و اما جامعه امروز ما چگونه بایستی در این جهت حرکت کند .

نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ حکومت و رهبری بر شالوده ولایت فقیه قرار دارد که طبق تعریف ولی فقیه ، مظهری از انسان کامل و جانشین امام زمان است . و فقه در تعریف قرآنی و اصیل آن دروس تاریخی نیست که طلبه ها در مدارس دینی می آموزند . بلکه فقه مقام عرفانی است و درجه ای از علم لدنی و قلبی است و یک فقیه یک عارف واصل است که احکام خداوند در هر امری را فی البداهه از قلب خود و از نزد خدا دریافت و ابلاغ می کند . همانطور علی ع می فرماید که «اگر عُمَر فقیه باشد همه اعراب فقیه هستند » یعنی فقه یک مقام درسی و سوادی و اطلاعاتی و علم عاریه ای نیست که عمر خود یک دانشمند بود و از پیامبر و علی هم بمراتب با سوادتر بود و یکی از برجسته ترین حافظان قرآن و حدیث پیامبر محسوب می شد ولی فقیه نبود .

بنابراین یکی از بزرگترین سوء تفاهمی که نظام دچار شده است اینست که ولایت فقیه را ولایت فقهای حوزوی می داند . و این خود مهمترین علت بسیاری از تناقضات بنیادی در نظام اداری و حقوقی و رهبری در جامعه ماست که موجب پیدایش چندین نهاد موازی و متداخل شده که امر رهبری را دچار ابطال و تفرقه و تشنج کرده است و نهادهائی مثل شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام و مجلس خبرگان و مجلس و نهاد رهبری جملگی دال بر این تفرقه و سر در گمی است . و همین امر موجب شد که قانون اساسی ما هم معطل مانده است و بسیاری از اصول اساسی شریعت نیز سرگردان است زیرا اجتهاد بمعنای امامت وجود ندارد که مسائل کلان نظام را تعیین و تکلیف نماید .

در یک جامعه شیعی و حکومت اسلامی بایستی یک عارف واصل در مصدر امور باشد و مقام امامت و رهبری را بر عهده گیرد و البته شوراهای حقوقی و فقهی وتصمیم گیری هم در خدمت ایشان در امور جزئی کمک می کنند . و مجلس هم در چهارچوب اجتهاد امام عمل می کند همین طور است دستگاه اجرائی .

به بیان دیگر رهبری نظام اسلامی که بسوی مدینه فاضله حرکت می کند بایستی یک شورای عرفانی باشد که بر مدار وجود یک عارف کامل و اصلح عمل می کند .

اگر طبق فصل اول یعنی «خودآگاهی» جامعه بر محور تعلیم و تربیت عرفانی باشد و آزادی بیان وجود داشته باشد و علما و عرفا بتوانند به واسطه رسانه ملی با مردم مربوط شوند به آسانی امامت جامعه آشکار می شود و حتی نیازی به مجلس خبرگان رهبری نیست و امام از بطن مردم سر بر می آورد بشرطی که جامعه در جریان تعلیم و تربیت عرفانی به مرحله ای از رشد رسیده باشد .

در اینجا اگر مسئله آزادی بیان و امکان دسترسی متقابل عارفان و علما به مردم وجود داشته باشد مسئله رهبری و امامت به آسانی بر طرف خواهد شد . در اینجا دولتهای انتقالی به مدینه فاضله و ظهور امام زمان یا رابط بین مردم بااولیای امام زمان هستند و یا مانع این ارتباط می شوند .

و اما جمهوری اسلامی ایران اگر رابط بین امت و امام شود به نهضت جهانی امام زمان متصل خواهد شد و در غیر اینصورت در این مسیر نابود می شود . و لازمه این امر عرفانی کردن جامعه است بهمان طریق که ذکرش رفت .

رهبری در این دوره انتقالی به دولت امام زمان(ع) بایستی بر محور امام شناسی و عرفان آخر الزمان باشد و آخر الزمان شناسی عرفانی . این دولتهای انتقالی بایستی هدف محوری خود را مهیا سازی جامعه برای ظهور امام زمان قرار دهند . و اما این مهیا سازی چیست و چگونه است و مهیا شدن برای چگونه وضعیتی در جهان است . این مهمترین موضوع و مسئله دولتهای انتقالی است و لازمه معرفت کافی درباره جامعه امام زمانی می باشد . فصول بعدی ارکان این جامعه را تصویر خواهد کرد . ولی در رأس همه این آمادگیها همان امام شناسی متکی بر خودشناسی عرفانی-قرآنی می باشد .

ولی آنچه که درباره وضع کنونی جامعه ما جداً قابل ذکر است اینست که ولایت فقیه بایستی ولایت عرفانی مبتنی بر فقاهت عرفانی باشد در غیر اینصورت فقاهت کلاسیک مطلقاً پاسخگوی جامعه امروز نخواهد بود و کل جامعه و نظام را با تمامیت اسلام به بن بست می رساند همانطور که رسانده است . زیرا آخرالزمان عرصه به پایان رسیدن و ابطال امور کلاسیک و ارزشهای سنتی و تاریخی است همچنین عرصه ابطال فقه کلاسیک و اهل کتاب و حتی علوم کلاسیک . همانطور که مثلاً با پیدایش نظریه نسبیت انیشتن بنیادهای کلاسیک فیزیک و ریاضیات به لرزش افتاده است و در حال ابطال است . این همان داستان اهل کتاب در قرآن است که با امیبون و امیت و امامت مخالفند و اکثراً دچار نفاق هستند . و امیت اساس علم لدنی و نبوت و ولایت وجودی است . این حقیقت امروزه در نزد هر انسان فرزانه آشکار است تا آنجا که بزرگترین فیلسوف تاریخ جدید غرب یعنی هایدگر ناجی موعود بشری را از این تمدن دوزخی یک انسان امی و چوپان می داند .

این بدان معناست که بزرگترین حجاب و دام پیش روی جامعه و نظام ما ابتلای به مدرنیزم و تکنولوژیزم است بخصوص برای رهبریت و ایدئولوگهای نظام . یعنی با اختلاط و التقاط فقه سنتی و علوم و فنون مدرن ، مشکل فقاهتی ما رفع نمی شود و بلکه نفاق و شقاق رخ می دهد .

و نیز باید دانست که منظور از عرفان هم عرفان کلاسیک و حکمت صدرائی و ابن عربی نیست بلکه عرفان امروز است که از امیت و فطرت زنده و حی و حاضر انسان می جوشد و کل جهان سنت و مدرنیته را تأویل و تعین به معارف قرآنی می کند .

۳–حکومت و دولت

آیا براستی می توان تصویری هر چند کلی و کروکی مانند از ساختار و ماهیت دولت امام زمانی عرضه کرد ؟

امروزه تنها تصویری که گهگاه از زبان ایدئولوگهای نه چندان رسمی درباره جامعه امام زمانی عرضه می شود یک جامعه تمام اتوماسیون با تکنولوژیهای برتری که بواسطه خود امام زمان پدید می آید . این همان تصویر مدینه فاضله کمونیستی و امپریالیستی است که ایدئولوگهای اسلامی را هم تحت تأثیر قرار داده است .

روزی یک روحانی بر بالای منبر به مناسبت میلاد امام زمان چنین موعظه و دعا می کرد : انشاءالله با ظهور آقا امام زمان تکنولوژیهائی برای ما شیعیان اختراع می کند که از تکنولوژیهای آمریکا و روسیه برتر و پیشرفته تر است و از این طریق همه ابر قدرتها تسلیم ما می شوند . .... . با ظهور ایشان همه نواقص علوم و فنون مدرن بر طرف می شود و این ویروس کامپیوتری را هم فقط ایشان می توانند برطرف کنند .

اگر هم کسی تصوری از جامعه امام زمانی در ذهن داشته باشد یک جامعه تمام اتوماسیون تکنولوژیکی است که دیگر بشر نیازی به کار کردن ندارد و همه می خورند و می خوابند و تفریح می کنند . این همان مدینه فاضله ذهن امپریالیزم و کمونیزم است . این مدینه فاسده و جاهله است .

و بیهوده نیست که نظام ما هم بعنوان بخشی از اهداف اسلامی خود در مسابقه تکنولوژیکی و اقتصادی با غرب افتاده است تا به همه تکنولوژیهای برتر غرب دست یابد تا بتواند اسلام را بر کل جهان مسلط سازد همانطور که امروزه غرب بواسطه قدرت تکنولوژیکی و تسلیحاتی و اقتصادی خود جهان را زیر سلطه و رهبری خود دارد . این همان فلسفه کافرانه از سعادت و تکامل و مدینه فاضله است که بر اذهان مسلمانان و شیعیان هم مسلط است و اینست که ایدئولوژی عملی ما همان امپریالیزم است منتهی با پسوندهای اسلامی . مثل بمب اتم اسلامی ، سفینه های فضائی اسلامی ، ماهواره های اسلامی و در حقیقت امپریالیزم اسلامی . همانطور که کمونیزم هم نهایتاً مبدل به یک امپریالیزم مخوفتری شد و فرو پاشید .

در واقع ایدئولوگهای ما عموماً چنین می اندیشند و گاه اذعان هم می کنند که همه پدیده های جهان امپریالیستی خوب است بدی اش فقط اینست که در دست نا مسلمانان است و همین . و لذا در تمدن سرمایه داری تنها چیز غیر اسلامی بدحجابی است و میخانه های علنی و با تابلو . و لذا همه خانه های ما میخانه و فاحشه خانه اینترنتی می شود چون از رسوائی بدمان می آید . و شریعت هم فقط بظاهر حکم می کند نه باطن . اینست مسئله ! اینست اساس همه جهالت ها و نفاق ما در جهانی که امروزه زندگی می کنیم . و اینست علت العلل همه بدبختی های جامعه ما .

مسئله اینست که همین حجاب نیم بند و اجباری هم تا یک نسل دیگر از میان می رود و آنگاه معلوم نیست که فرق اسلام وکفر چیست ؟

پس می بینیم که با این نگرش تفاوت اسلام وکفر فقط مقادیری اختلاف سلیقه و پوشش و معماری و ادبیات است و لاغیر . و فرق شیعه و غیر شیعه هم احتمالاً فقط عزاداری حسینی است . و اگر حسین شهید نمی شد ما چه حجتی بر شیعه گری خود می داشتیم و باید از یزید ممنون هم باشیم با این حساب .

به راستی یک حکومت اسلامی ناب و امام زمانی چه صورت و سیرتی دارد ؟ آیا هیچ مسلمانی درباره اش اندیشیده است ؟ اگر اندیشیده بودیم وضع ما این نبود .

بنظر می رسد که آخرین تفاوتی که بین اسلام و کفر می ماند همان زبان عربی باشد: عبادت به زبان عربی یا غیر عربی! و این همان مذهب نژاد پرستی و صهیونیزم اسلامی است .

آیا براستی امروزه رهبران نظام ما حاضرند که امییون و مردم عوام را به حکومت و وزارت بگمارند همانطور که علی ع کرد؟ و بیهوده نیست که بسیاری از ایدئولوگهای ما علی را در حکومت آدمی «ابله» و یا ساده لوح و بیسواد می دانند و انتقادهای اساسی بر او و حکومتش دارند . اینان بی شک بر امام زمان هم چنین انتقاداتی خواهند داشت . اینست مسئله !

حکومت اسلامی و دولت امام زمانی یک نظام امی است . یک حکومت امی عرفانی .

ولی سئوال اینست که این امییون چگونه مملکت و بلکه جهان را اداره می کنند ؟

امام زمان از چاه بیرون می آید و یاران او هم جمله آدمهای غارنشین و از پشت کوهها بیرون می آیند و چوپانان هستند . اینست حکومت جهانی امام زمان و مدینه فاضله اسلامی !

بهتر است به قرآن و روایات بکر شیعی رجوع کنیم تا بتوانیم تصوری از بهشت موعود امام زمانی داشته باشیم .

جامعه و عصر امام زمان ، دوران انهدام و جمع شدن پرونده تاریخی ابزار سازی و علوم و فنون و تکنولوژی است و رجعت به یک زندگی بکر و صد در صد طبیعی همچون بهشت موعود که در قرآن وصفش آمده است و در اول این رساله ذکرش رفت .

علاوه بر بهشت موعود ، چندین آیه در قرآن خطاب به مؤمنان درباره معیشت آمده است که : چرا از این نعمات طبیعی استفاده نمی کنید . خداوند این نعمات را فقط برای شما آفریده است تا برخوردار شوید و هدایت گردید .

این تمدن کافرانه و تکنولوژیستی همچون تمدنهای بسیار پیشرفته قدیم مثل لوط و عاد و ثمود و فراعنه و تمدنهای ازتک و مایا نابود خواهد شد . در باره این انهدام جهانی صدها روایت شیعی داریم که در آن دوران همه شهرها نابود می شود و فقط مؤمنانی که در ارتفاعات و گاه غارها زندگی می کنند بیرون می آیند و امام زمان را یاری می دهند و بنای یک تمدن دگر را می نهند مثل ماجرای کشتی نوح .

این تمدن در ذاتش محکوم به ابطال و نابودی است و نشانه های این انهدام بر هر خردمندی واضح است . و این تمدن امپریالیستی – تکنولوژیستی بواسطه برترین مفاخرش یعنی علوم و فنون نابود می شود. یعنی بواسطه خودش در خودش فرو می پاشد . و سپس امام زمان ظهور می کند .

آنانکه می گویند تکنولوژی خوب است ولی امپریالیزم بد است کمترین معرفت درباره ماهیت و فلسفه امپریالیزم ندارند . امپریالیزم محصول تکنولوژیزم است . درست به همین دلیل کمونیزم شوروی مبدل به یک امپریالیست منافق شد و فرو پاشید . جمهوری اسلامی با این روندی که در پیش دارد جز این عاقبتی ندارد و بلکه فجیع تر . زیرا دعوی دین و اسلام دارد. تا باور و فهم نکنیم که تکنولوژی همان خر دجال است به الفبای معرفت شیعی مدرن و ایدئولوژی اسلامی و جامعه امام زمانی نرسیده ایم .

مدینه فاضله یک تمدن صد در صد طبیعی است که با ظهور امام زمان طبیعت هم به نور خداوند متجلی شده و نعمات و برکاتی بروز می دهد که در تصور بشر نیست .

آیا داستان معجزات موسی به مدت چهل سال برای ادامه بقای بنی اسرائیل در بیابان یک داستان منقرض شده و جهت قصه و سرگرمی است ؟ خیر! همه معارف قرآنی جهت درک جامعه امام زمانی است . و باظهور امام زمان نیز ماجرائی همچون واقعه مذکور می تواند رخ دهد که از آسمان غذا می آمد که غذای بهشتی بود ولی دارای تنوع و عیاشی های مادی نبود و لذا بنی اسرائیل شاکی شدند. این داستان برای

عبرت مسلمانان در عصر ظهور امام زمان آمده است . بخش عمده ای از قرآن در جامعه امام زمانی تأویل و تعین پیدا می کند .

بنابراین دولت امام زمانی یک دولت امی و فطری و طبیعی و عرفانی است . در روایت است که روزی یکی از مؤمنان به دیدار امام حسن عسکری رفت و از اینکه در محله کثیف و خانه ای متروکه و نیمه خرابه زندگی می کرد تأسف خورد و ناراحت شد و چه بسا دچار شک و تردید شد . امام به نور عرفانی اش به آن مؤمن نگاهی شهودی بخشید گفت حال بنگر که در کجا زندگی می کنم . و آن مؤمن امام را در بهشت برین دید . این بهشت یا جنات نعیم که در قرآن مختص مخلصین آمده است یک بهشت خاکی است و بهشت نعمات است که در جامعه امام زمان پدید خواهد آمد زیرا ما بقی بشریت ایمان می آورند و خالص می شوند . و می دانیم که جنات نعیم ، بهشت عیش و نوش نیست بلکه بهشت الفقر فخری است و بهشتی حاصل نعمت است نه رحمت . و نعمت هم به لحاظ مادی صورتی منفی دارد ولی مؤمنان مخلص در آن احساس بهشتی دارند . درست مثل غذای آسمانی که بر قوم بنی اسرائیل به معجزه موسی نازل می شد که غذائی بسیار ساده و اندک بود ولی موجب بی نیازی و تعالی روح می شد .

نقل واقعه ای شخصی در تصدیق این مدعاست . سالها پیش به وقت سحر مولایم علی ع را دیدم که قرص نانی برایم آورد و از آن لقمه ای خوردم . و بواسطه آن چند ماه سیر سیر بودم و دچار یک مستی بهشتی بودم پرده هائی از عالم غیب به کنار رفت و همین جهان را به کیفیتی دیدم که در آن با نفس کشیدن سیر می شدم و مست بودم . جامعه امام زمانی عرصه ایمان به رزاقیت خداونداست : خدا کافی است ! و حدیثی داریم که در آخر الزمان مؤمنان با یاد خدا سیر می شوند . و اینست مدینه فاضله امام زمانی و جامعه آرمانی اسلام .

بنابراین دولتهای انتقالی به مدینه فاضله امامیه بایستی مستمراً با درک این حقایق ، بسوی سادگی و ساده زیستی و امیت و طبیعت و فطرت حرکت کنند و مستمراً از توسعه تکنولوژیکی بکاهند و بر توسعه معیشت طبیعی بیافزایند و دست از جنون و مسابقه تکنولوژیکی و بخصوص تسلیحاتی بکشند .

همانطور که گفتیم این حرکت بدون رشد فزاینده معنویت عرفانی کل جامعه ممکن نخواهد شد و فاجعه پولپوت در کامبوج رخ خواهد داد و یا ماجرای طالبان در افغانستان .

و چون دولت و ملت بسوی مدینه فاضله امام زمانی حرکت کنند بدون شک امدادهای غیبی و مکاشفات و گشایش های ماورای طبیعی گام به گام ما را یاری خواهد کرد که خود می فرماید : یاری کنید مرا تا یاری کنم شما را .

بنابراین یکی از نخستین اقدامات دولتهای انتقالی باید این باشد که از تکنوکراسی و تخصص پرستی توبه کنند و گام به گام بسوی ایمان گرائی و امیت حرکت کنند و مناصب و مدیریت کلان را بدست مؤمنین مخلص و عارف بسپارند و در عمل نتیجه کار را ببینند تا اعتراف کنند که علی ع در کشور داری و سیاست ابله نبوده است و بلکه این مائیم که کافر وناشیعه هستیم و مسلمانانی ناشی و بیگانه از عرفان قرآنی . یعنی بیائیم و قرآن و احادیث را یعنی کتاب و سنت و عترت را باور کنیم .

۴–دیپلماسی و امنیت جهانی

کل دین خدا در کمالش ایمان یقینی به این حقیقت است که : خدا کافی است ! و مدینه فاضله اسلامی عرصه ای از تاریخ است که بشریت بـه این ایمـان رسیده است و مستقیماً از نـزد خدا و از دست خدا روزی مـی خورد . بهمین سادگی ! اینست سرالاسرار جامعه امام زمانی و بهشت موعود زمینـی . کـه بواسطه حضـور و ظهور مهدی و مسیح ممکن می شود . همانطور که مسیح ٤ روزی مردم یک شهر را از ماهی سیر کرد .پس باز هم می تواند چنین کند .

پس اینک بهتر درک می کنیم که اساس پیدایش جامعه امـام زمـانی چیزی جز امـام شناسی نیست . و اگر مؤمنان مخلص امت محمد از انبیای بنی اسرائیل برترند بدین معناست که می تواننـد چون موسـی و عیسـی معجزه کنند . و همه اهالی جامعه موعود متشکل از چنین انسانهای مؤمنی است و همـه از نـزد خـدا رزق می خورند و شاه وجودند ، بواسطه ایمان و عشق و عرفان .

اگر مسیحیان مسیح را و مسلمانان مهدی را بشناسند و بـاور کننـدبدین معناست کـه دوسـوم بشـریت از مؤمنانند و مسیح و مهدی به آنی ظهور می کنند و نجات و رستگاری و بهشت موعود فرارسیده است و بشریت آماده بخشودگی است . ما جز بی ایمانی و بی معرفتی مشکلی نداریم و بقول علی ٤ «دوزخـی جز بی معرفتی نیست » .

باید باور کنیم که همه آیات قرآن مربوط بـه امروز و فرداست و هیچ امری بـه گذشته محض و تمـام شده نیست حتی آیات منسوخ هم جاودانه اند و نه معنایی تاریخی .

مدینه فاضله اسلامی و بهشت موعود امام زمانی و عیسوی یک واقعه تماماً قرآنی است و چیزی جز تحقق و تعین تمام و کمال قرآن نیست . مدینه فاضله ، قرآن مصور و زنده است .

ممکن است گفته شود که بر فرض که جامعه ما این عقاید را پذیرفت و در جهت تحقق آن حرکت کرد آیا امپریالیست ها و صهیونیست ها به ما امکان ادامه بقا می دهند و ما را بمب باران نمی کنند .

تجربه انقلاب اسلامی به ما می گوید : هرگز ! با اینکه همه اعمال و نیات مـا مشرکانه بود خداونـد تـا این حد ما را یاری داده است . مثل واقعه صحرای طبس و حملـه هواپیماهـای آمریکـائی . و بعلاوه امپریالیست ها احمق تر از این حرف ها هستند و اتفاقاً در این صورت به گمان خود بسیار خوشحال هم مـی شوند کـه در جهان مدرن منزوی و رسوا شویم . آنها فقط در مسابقه با شرارتهای آنها مثل انرژی اتمی تحریـک مـی شوند همانطور که صدام را هم به این دلیل ساقط کردند و عراق را اشغال نمودند .

مـا قصد فتح جهـان را نـداریم فتح مـا ایمـانی و عرفـانی است نـه تکنولـوژیکی و تبلیغاتی و بـه شیوه هـای طاغوتی .

هیچ جهانخوار و امپریالیستی به یک کشور فاقد تسلیحات مدرن حملـه نمی کند و بمـب بـارانش نمی کند و حتی به آن تجاوز نمی کند چونکه چیزی که بدردش بخورد پیدا نمی کند . ایمان و عرفـان هم کـه بـدرد آنـها نمی خورد . آنها حداکثر ما را متحجّر و مرتجع می خوانند و می روند . آنچه که ابر قدرتها را بـرای اشـغال کشوری تحریک می کند قیاس به نفس آنهاست و احساس خطری که از بابت قدرت نمـائی مشـابـه آنـها دیده شود .

آری از پیشرفت تکنولـوژیکی بـاز مـی ایستیم و بسـوی یـک جامعـه طبیعـی حرکت مـی کنیم . بسـوی سـاده زیستی و حیاتی طبیعی و بهشتی . و این کار فقط عرفان و ایمان و باور می خواهد و بس . و این کـار هیچ

ابر قدرتی را تحریک نمی کند و بلکه خیال احمقانه آنها از بابت ما راحت می شود و دست از سر ما بر می دارند .

این تصور که امام زمان به نبرد تکنولوژیکی با جهان کفر و طاغوت جهانی می رود باوری بس انحرافی و کافرانه و طاغوتی است .

به یاد آوریم که کمونیزم قربانی تکنولوژیزم شد و لاغیر .

خدای ذهنی ما مسلمانان تکنولوژی است . تا این خدا که همان ابلیس است نشکند و از مغز ما پاک نشود نور عرفان و نجات موعود در ما پدید نمی آید و ظهور هم تا ابد نخواهدبود .

در قرآن و احادیث می خوانیم که در آخر الزمان بهترین یاران مؤمنان نصاری هستند . و این بدلیل باور به ظهور موعود است که در باور ما شیعیان مهدی و مسیح با هم خواهند بود و این باعث وحدت جهانی مسیحیت و مسلمانان است که جمعاً دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند . و این اساس پیروزی جهانی رستگاری موعود و پیدایش مدینه فاضله الهی می باشد . مدینه ای عیسوی – مهدوی !

آشکارا تمدن تکنولوژیکی حاکم بر جهان یک مدینه فاسقه و جاهله و ضاله است و فساد و ستم و فسق و جنون و جنایت محصول و مولود تکنولوژی مدرن است . تکنولوژی اسلامی و دینی یک باور ابلیسی است همانطور که دموکراسی دینی و همانطور که سوسیالیزم اسلامی .

قرآن و علی می فرماید که انباشت سرمایه در همه جا باعث فساد و ستم است . و تکنولوژی ماشین انباشت سرمایه و ثروت است بواسطه «ارزش افزوده ».که این افزونی هم جز ایجاد ربا و حرص و قحطی نمی کند .

امروزه متأسفانه تمدن غربی و جهان مسیحی بیشتر از جهان شرق و اسلامی از تکنولوژیزم بیزار است و فساد و دروغش را درک کرده است زیرا به غایتش رسیده و دروغش را دیده است ولی ما مسلمانان و شرقی ها بواسطه تکنولوژی مفتون شده و در حالی که به غرب فحش می دهیم مولد و مرید چشم و گوش بسته اش هستیم و لذا در نفاق افتاده ایم و بازیچه غرب شده ایم و استقلال روح خود را از دست داده ایم . و ما مسلمانان به مراتب از سائر جهان سوم در این جنون پیشرو تر هستیم . و اینست مسئله ! در این باره رجوع شود به بقیه آثار ما درباب تکنولوژی و بخصوص رساله « آخرالزمان شناسی عرفانی» .

کل راز بدبختی مضاعف ما مسلمانان در جهان سوم بواسطه پرستش تکنولوژی است که یک کشور و دولت غصبی کمتر از ده میلیونی یک و نیم میلیارد مسلمان را ملعبه و مرید امیال خود ساخته است . باید بدانیم که راز سلطه مافیائی صهیونیزم در تکنولوژی است و رهائی از پرستش و اسارت تکنولوژی برای ما مسلمانان عین رهائی از اسارت امپریالیزم و صهیونیزم است . قدرت مبارزین و مردم فلسطین به قلوه سنگهائی است که پرتاب می کنند نه موشکهایشان .

تنها راه مبارزه با موشکهای هسته ای خلع سلاح کردن خود از تسلیحات غربی است حتی اگر آن تسلیحات را خودمان ساخته باشیم . بزرگترین امنیت ملی در عصر ما ، خلع سلاح بودن و ارتش نداشتن و پاسبان نداشتن و سلاح نداشتن است . اینست امنیت جهانی مدینه فاضله امام زمانی ! مدینه ای فاقد سلاح حتی یک چاقو !

۵–اقتصاد و معیشت

اسراف ، معلول احساس قحطی زدگی است و قحطی زده گی حاصل از پرخوری یک پدیده دوزخی است یعنی یک پدیده تکنولوژیکی است .

اسراف از تورم است و تورم از ربا و ربا عطش ارزش افزوده است و ارزش افزوده یک پدیده تکنولوژیکی است .

پس ربا ذات یک جامعه تکنولوژیکی است و لذا مغز جوامع صنعتی بانکها هستند و بیمه ها .

اگر تکنولوژی بدون ارزش افزوده ممکن باشد بانکداری اسلامی هم ممکن است و اگر بانکداری اسلامی ممکن نیست اسارت صهیونیزم جهانی هم امری جبری است . و اگر حیات و تمدن غیر تکنولوژیکی ممکن باشد نابودی صهیونیزم و امپریالیزم هم ممکن است و لاغیر . در غیر اینصورت رهائی از اسارت و سلطه جهانی امپریالیزم وصهیونیزم یک رؤیای کودکانه است و مبارزه با آن هم یک تفریح مهلک است .

آدمی هر چه از طبیعت دورتر شده به لحاظ رفاه و معیشت و تغذیه در عذاب افتاده و به صدها درد بی درمان مبتلا گشته است .

رفاه صوری حاصل از معیشت صنعتی فریبنده است و عذابهای حاصل از این رفاه در بلند مدت زندگی انسان را تبدیل به نابودی می کند .آسایش و راحتی حاصل از زندگی صنعتی و اقتصاد و تغذیه صنعتی به غایت فریبنده است و ناراحتی های حاصل از آن مبدل به عذابهای ماندگار شده است .

در عصر صنعت حداقل اقدام اینست که تکنولوژی به خدمت ارتقاء و توسعه تولیدات طبیعی در آید و نه بالعکس . یعنی تکنولوژی موجب برخورداری بیشتر انسان از نعمات طبیعی شود . یعنی در زمینه انرژی از تکنولوژی جهت تولید انرژی های سالم تر استفاده شودو انرژی فسیلی (نفتی) و اتمی از میان برود و از انرژی خورشیدی و آبی و بادی استفاده شود .

حداقل کار اینست که تکنولوژیهائی که انسان را از طبیعت و فطرت خود دور می کند حذف گرددودر واقع تکنولوژی به خدمت طبیعت آید و طبیعت قربانی تکنولوژی نشود . همین اقدام موجب انقلابی در بهبودی سلامت تن و روان و اندیشه و حیات انسان مدرن می شود و شرایط اجتماعی را هم دگرگون می سازد و موجب رشد معنوی و اخلاقی هم می شود و بسیاری از مفاسد را از میان می برد .

پدیده بیکاری مختص عصر و اقتصاد صنعتی است و فرهنگ صنعتی و از بین رفتن اخلاق معنوی اساس بی کاری است . صنعت زده گی و پرستش زندگی صنعتی علت العلل بیکاری است همانطور علت تولید حرص و طمع و شهوت و زیاده خواهی و کبر و جنون است . بیکاری در عصر ما مطلقاً پدیده ای اقتصادی نیست بلکه پدیده ای فرهنگی است و حاصل انحطاط عقل و فطرت و طبیعت می باشد که دولتها و تبلیغات در این امر نقش عمده را ایفا می کنند . دولتها و روشنفکران غربزده و تکنولوژیست و دیوانه علت اصلی بخش عمده ای از مفاسد اقتصادی و تباهی زندگی طبیعی در جوامع هستند و علت العلل مهاجرت روستا ها به شهرها می باشند . رسانه ملی در این امر اساس تقصیر و خطا است .

تقدیس صنعت و رفاه کاذب و تحقیر طبیعت و نعمات طبیعی و زندگی در طبیعت اساس همه فلاکتهای عصر جدید است . تولیدات صنعتی بزرگترین دشمن زندگی طبیعی هستند و صاحبان صنایع خصم طبیعت و جوامع طبیعی می باشند . صنعت بزرگترین دشمن طبیعت انسان است و لذا مهد پیدایش مفاسد اخلاقی و فکری می باشد و اساس پیدایش دین ستیزی در عصر ماست .

جهت حرکت بسوی مدینه فاضله دولتهای عاقل و دینی بایستی شتاب صنعتی را مانع شوند و زمینه زندگی طبیعی را مهیا کنند و صنعت پرستی را مهار کنند و مفاسد و جنون نهفته در صنعت را به مردم بشناسانند تا ما بقی زندگی های روستائی هم نابود نشوند و بر خیل بیکاران شهری افزوده نشود .

تبلیغ کالای صنعتی در رسانه ها یکی از علل مفاسد اقتصادی و اخلاقی در جوامع می باشد که زندگی و تغذیه طبیعی در مردم را تحقیر می کند .

تورم ، بیکاری ، بی خانمانی ، اعتیاد و فحشاء و هجرت روستا ها به شهرها تمامی حاصل فرهنگ صنعت پرست است که در دولت ما غوغا می کند . این فرهنگ که روح حاکم بر رسانه ملی است علت العلل همه بدبختی هاست . و ورود تلویزیون به روستاهاعین ورود شیطان بوده است و منبع جنون و جنایت در روستاها و علت هجرت به شهرهاست . رسانه ملی سخنگوی شیطان است .

۶–بهداشت و درمان

جوامع مدرن به لحاظ تن و روان رنجورترین جوامع در طول تاریخ بشر است و جوامع صنعتی تر رنجورتر و دیوانه تر است .

علوم و فنون بهداشتی و پزشکی در عصر ما جنایتی آشکار بر علیه بشریت است و صنعت پزشکی شیطانی ترین وجه صنعت است و تکنولوژی پزشکی آشکارا تکنولوژی دوزخ است .

و طبق معمول تبلیغات رسانه ها روز به روز مردم را از عقل فطری و بهداشت و تغذیه و درمان عقلانی دورتر می کند و مردم را برده صنعت پزشکی کرده است و امروزه یک فرد سالم حتی در روستا ها پیدا نمی شود زیرا روستائیان در قلب طبیعت یک زندگی دوزخی دارند و غذای طبیعی خودرا هم از دست داده اند و بجای نان بیسکویت می خورند و از آب طبیعی محرومند و در لوله های خانه شان شربت کلر می جوشد .

جوامعی مثل چین لااقل طب سنتی خود را هم به موازات طب دوزخی رشد داده اند ولی جوامع اسلامی و کشور ما طب سنتی خود را نابود کرده اند و مردم را از آن نهی می کنند و از آن عار دارند . جامعه و دولت ما امروزه غربزده ترین و از خود بیگانه ترین فرهنگ هاست و لذا رنجورترین جامعه در جهان است و رکورد مصرف دارو در جهان را شکسته است . دارو پرستی که یکی از زمینه های فرهنگی گرایش به مواد مخدر است و مردم ما بهمراه غذای خود دوا می خورند .

در این باب به رساله هائی که اینجانب درباره ماهیت پزشکی مدرن نوشته ام رجوع شود . انتشار این رساله ها در میان مردم بطرز معجزه آسائی به سلامت تن و روان جامعه یاری می رساند و موجب بیداری عقل سالم می شود که اساس سلامت است .

یکی از علائم جامعه اسلامی ، سلامت است و فقدان سلامتی در جامعه ما نشانه فقدان فرهنگ اسلامی است . در کشور ما تقریباً همه بیمارند و حتی نسل جوان ما به مراتب از نسل پیر رنجورتراست . نسل جوان ما دچار یک بیماری و اختلال روانی آشکاری است که به صورت بی هویتی و خود – مسخره گی و ابتذال بارز شده است .

بهداشت و سلامت روانی که اساس سلامت جسمانی و سلامت اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی و سیاسی است در جامعه ما شدیداً دچار هلاکت و سقوط عمومی است . ما امروزه یک جامعه روانی داریم . آمار تصادفات جاده ای و خیابانی یکی از واضح ترین نشانه های این بیماری روانی است و این به دلیل نفاق اعتقادی ماست که در تبلیغات خود مؤمن ترین ملت جهانیم و در عمل و اندیشه کافرترین و دنیا پرست ترین و تکنولوژی پرست ترین جامعه هستیم .

هرچه سریعتر باید به طب اسلامی و سلامت عقلانی برگردیم . مجموعه آثار بنده احیاگر این رجعت است و این واضح است که منظور ما از رجعت ، یک رجعت تاریخی و سلفی نیست بلکه رجعتی عرفانی است و به لحاظ تاریخی اتفاقاً یک جهش تاریخی به پیش است . جهشی از تاریخ تکنولوژیزم و مدرنیزم و ابزار پرستی (بت پرستی صنعتی) و این به معنای خروج از تاریخ تمدنی فاسقانه و مشرکانه است خروج از یک تمدن هفت هزار ساله که تمدنی اماره و کافر است .

۷–تعلیم و تربیت

امروزه یک جوان هیجده ساله که اتوموبیلی زیر پای خود دارد جامع جمیع همه مفاسد و رذائل و فتنه ها و بزهکاریهای موجود در جهان است . حال اگر این جوان یک کامپیوتر هم در منزل داشته باشد اینک خود یک شیطانک است و ام الفساد . این یک قاعده جهانی است و آشکارا به این معناست که تکنولوژی دشمن فطرت و عقل و اخلاق انسان و خصم تعلیم و تربیت نسل جوان است و اینست که شاهد پیدایش یک نسل تبهکار و دیوانه در سراسر جهانیم .

متأسفانه همه دولتمردان و معلمین دین و اخلاق و نظریه پردازان و جامعه شناسان و روانکاوان از اعتراف به این واقعیت عریان طفره می روند و بلکه انکارش می کنند و لذا خود آموزگاران معنوی جامعه مبدل به ابلیس فریب و تخدیر مردم شده اند و به راستی قلمرو ظهور دجالیت مدرن هستند .

امروزه بچه های ما پای تلویزیون و کامپیوتر و اسباب بازیهای الکترونیکی از همان آغاز مجال تکامل و رشد عقل را نمی یابند و تبدیل به غول بچه هایی آدمخوارمی شوند و آیه عذاب والدین خود هستند و خود ویروس تباهی و فساد و جنون و جنایت آینده بشرند .

در هر خانه ای که کامپیوتری در دست بچه هاست ذره ای ادب و اراده و نزاکت و وظیفه و تعهد و اخلاق نیست و این یک واقعیت همه جائی است . کامپیوتر در عرصه تعلیم و تربیت یک کانون فساد و شیطنت است . آیا چنین نیست ؟

امروزه شاهد پیدایش پدیده ای به نام زنای کامپیوتری ، دزدی کامپیوتری ، طلاق کامپیوتری و کلاه برداری و شیادی کامپیوتری هستیم . این گل سرسبد تکنولوژی و مدرنیزم تبدیل به خصم آشکار تمدن شده است .

امروزه هر آدم کامپیوتری یک بیمار روانی آشکار و آدمی مسخ شده و میان تهی و کله پوک به معنای واقعی کلمه است .

حذف کامپیوتر از حریم تعلیم و تربیت بچه ها و نوجوانان یکی از واجب ترین اقدامات اورژانس و حیاتی برای نجات جامعه از انهدام است .

امروزه آموزش و پرورش جز بر میزان حافظه و آمار و ادا و اطوار و مد نمی چرخد و این نظام کارخانه تولید پیچ و مهره هایی بی جان در خدمت تکنولوژی سالاری جهان است و این تازه مثبت ترین و سالمترین نظام آموزشی و تربیتی است .

نظام تعلیم و تربیت مدرن نظامی قاتل خلاقیت اندیشه و استعدادهای فطری و ذهنی و روان بشر است و فقط مولد ذهنی تمام تکنولوژیستی و کامپیوتری است و بدین طریق تا چند نسل دیگر بشریت از روان و ذهنیت و تفکر ساقط می شود و شاهد تمدنی بی کله و بی روح و دیوانه هستیم واین سرآغاز انهدام تمدن تکنولوژیستی است .

حذف کامپیوتر و الکترونیک از قلمرو تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان کمترین کاری است که برای نجات بشر از انهدام روح باید انجام داد . تعلیم و تربیت کامپیوتری به مثابه انهدام و عقیم سازی اندیشه و عاطفه بشر و موجب نابودی اراده به ازدواج نیز می باشد . حذف وجود حضوری و مستقیم معلم از عرصه تعلیم و تربیت به معنای حذف روح تعلیم و تربیت و اخلاق و معنویت و عاطفه و فطرت بشر است . و این چیزی است که در کل جهان در حال وقوع می باشد .

تعلیم و تربیت انسانی و روحانی فقط در فرهنگ ارادت عرفانی ممکن است که ما شیعیان از آن برخوردار ولی از آن بیگانه و بلکه بیزاریم . مجموعه آثار بنده احیای تعلیم و تربیت روحانی است .

در چنین دورانی فقط با انقلاب و نهضتی مستمر در تعلیم و تربیت عرفانی در متن همه مراحل آموزش و پرورش می توان بشریت را از نابودی حتمی نجات داد .

با تبدیل آثار اینجانب به متون درسی در دبستان و دبیرستان و تا دانشگاه و حوزه و بلکه در متن زندگی روزمره و اشاعه آن از طریق رسانه ملی ، می توان از این انهدام جلوگیری نمود . مجموعه آثار بنده فقط به این نیت نگاشته شده است .

این رساله توصیه دینی – انسانی به نظام جمهوری اسلامی ایران جهت باز ایستادن از این روند تباهی و انهدام است و رویکرد و رجعت به مبانی و اصول زندگی قرآنی و شیعی و الحاق به نهضت جهانی امام زمان ع و تشکیل یک تمدن فاضله و کریمه می باشد که الگو و نور نجات جهانیان از ورطه انهدام است انشاءالله که مسئولین و ایدئولوگها و رهبری نظام در این امر حیاتی تأمل فرمایند .

فصل سوّم

معشوق عرفانی

(هسته های مدینه فاضله)

۱-حیات و هستی آدمی در عالم خاک مشمول دو گمشدگی است . گمشدگی خویشتن خویش و گمشدگی یار .

۲-ولی آدمی تا خود را نیابد و به گوهره هستی ذات خود نرسد به هیچ یاری هم نمی رسد و همه اغیارند حتی عزیزترین کسان هم بیگانه اند .

۳-همه در جستجوی یارند بی آنکه بدانند که خود چیستند و چکاره و چه می خواهند از خویشتن . و این راز ناکامی در هر رابطه است که : هیچکس مرا در نمی یابد ! حال آنکه تو خودت هم خویشتن را در نمی یابی . پس چگونه دیگری تو را دریابد .

۴-پس در حقیقت فقط عارفان یعنی خود یافتگانند که لایق یارند و به یار می رسند و یار شناسند و قدر یار دانند زیرا خود را شناخته و قدر و منزلت خود می دانند و می دانند که چه می خواهند . و این راز یارداری و یار پروری است چرا که یار تو مرید توست . پس اگر تو خود ندانی که چیستی و چه می خواهی و برای چه هستی و برحق خود مستقر نباشی یار تو هم درباره ات سرگردان است و این سرگردانی علت جفا و خیانت و فراق است .

۵-آنکه به خود رسید مظهر اراده حق است و یار آمده تا اراده تو را محقق سازد و اصلاً تو را پرستش کند تا اراده ات قدرت کن فیکون یابد تا بشوی آنچه که هستی و می خواهی باشی . یار مظهر ظهور توست . و این ظهور عشق عرفانی است .

۶-یار تو آئینه ظهور توست و آئینه گردان جمال آسمانی تو در میان خلق است .

۷-عاشق و معشوق در این رابطه مراد و مرید یکدیگرند متقابلاً . و اراده واحدی بر این رابطه حکم می راند که آن پروردگار است . و نهایتاً خداوند در این رابطه دیدار می شود .

۸-این رابطه آدم – حوائی در بهشت است که بر روی زمین یکبار دگر محقق شده است منتهی نه در جنت که در رضوان که مقامی برتر از جنت است که بهشت عرفانی است .

۹-مردی که آدم شد حوایش را می یابد و زنی که حوّا شد آدمش را می یابد . آدم شدن مرد همان رسیدن به مقام توحید و خلافت اللهی وجود است یعنی رسیدن به خداوند در خویشتن . و حوا شدن زن هم پذیرش ولایت همسر است با جان و دل . یعنی درک و تصدیق و پذیرش محبت شوهر بی هیچ ناز و مکر و نفاقی که منجر به تمکین و تسلیم در قبال اراده شوهر می گردد . چرا که حوا مظهر باطن آدم است و بایستی در وجود او قرار گیرد تا صاحب وجود شود و به استقلال وجودی نائل آید و در غیر اینصورت تا ابد دریوزه و بازیچه مردان است و اسیر بولهوسی خویشتن . این بولهوسی که ویژه گی زن است حاصل بی قراری و بی وجودی است . جایگاه وجودی زن ، مرد است . زن فقط در مرد است که بخود می رسد و خود می شود . و مرد هم در کنار زنی مرید است که در خود قرار می گیرد بشرط آنکه بخود رسیده باشد . مردی که به خود رسید حوای وجودش را می یابد . مردی عارف و زنی مؤمنه با همدیگر پدید آورنده یک زوج عرفانی هستند و بر پا کننده عشق عرفانی در جامعه . که این عشق احیاءگر و بیان کننده و تعیّن بخش همه معارف و حکمت های توحیدی است . به زبان دیگر این عشق عرفانی کارگاه دین زنده است .

۱۰-بس اندک و کیمیاست زناشوئی هائی که تبدیل به عشق عرفانی شوند و این نوع زناشوئی بر پا کننده تمدن ها و فرهنگها بوده اند مثل ابراهیم و هاجر یا محمد و خدیجه و علی و فاطمه .

۱۱-اکثر عارفان و حکیمان و پیامبران بزرگ طبق گواه تاریخ صاحب یار عرفانی در پنهان یا آشکار بوده اند مثل لائوتزو ، بودا ، سقراط ، افلاطون و غیره . از این یار عرفانی در ادبیات عرفانی ما نیز سخن فراوان است که حافظ مشهورترین بانی هویت یار عرفانی است .

۱۲-یار عرفانی هر چند از جنس مخالف است ولی این رابطه مطلقاً جنسی و شهوانی نیست و رابطه ای بالاتنه ای است و بنوعی همسر بهشتی محسوب می شود که این همسری و همدلی تماماً سرچشمه جوشش حکمت و عرفان و علم لدنی است و نهایتاً مهد معراج و لقاء الله .

۱۳-نقش روحانی و وحیانی حضرت خدیجه ع در نبوت محمدی یکی از مشهورترین این روایات است که مولوی در مثنوی خود شرح عارفانه ای از این رابطه عرضه کرده است .

۱۴-برخی از این عشق های عرفانی به ازدواج انجامیده و بسیاری هم چنین نبوده است مثل واقعه رابعه عدویه و یا طاهره قرة العین .

۱۵-زن هائی که در مقام یار عرفانی قرار گرفته اند هویتی بغایت انقلابی و بدیع و خلاق از خود بارز کرده اند و اکثراً در تاریخ ماندگارند . همه زنهای بزرگ تاریخ از این جریان عرفانی رخ نموده اند .

۱۶-نقش سرنوشت ساز و عرفانی این زنها در عرفان اسلامی نقشی بنیادین و محوری است که بواسطه فرهنگ مردسالاری حاکم بر جوامع اسلامی اکثراً مکتوم و بی نام و نشان و سمبلیک گزارش شده اند مثل یار عرفانی ابن عربی در مکه که اساس پیدایش شاهکار جاودان او بنام «فتوحات مکیه» است . ولی نامی از او گزارش نشده است . کراخاتون و کیمیا خاتون در واقعه مولانا – شمس تا حدودی گزارش شده اند آنهم بواسطه گزارشگران بعدی بوده است . نقش سازنده و تراژیک زنی بنام «یاسمن» در اواخر عمر زندگی ابن سینا موجب خیزش عرفانی در این حکیم ناکام است و همه آثار عرفانی او حاصل این دوره هستند . در زندگی نامه شیخ روز بهان شیرازی نیز گزارش از یک زن اصفهانی در مکه است که موجب انقلاب عرفانی در این صوفی بزرگ بوده است . شیخ عطار نیشابوری نیز زاده عرفانی یک عشق در هندوستان است که با وی به وصلت نیز رسید ولی این زن جوانمرگ شد و عرفان عطار را تبدیل به عرفانی تراژیک ساخت .

۱۷-این یک سنت الهی و جهانی بوده است . در زندگی سقراط حکیم نیز خبر از زنی حکیم است که رابطه اسرار آمیزی داشته اند . در روم باستان و سده هفتم قبل از میلاد خبر از زنی حکیم ، سخنور ، موسیقی دان ، شاعر و عاشقی حیرت آور بنام «سوفا» است که دهها حکیم و فیلسوف در عصر خود را تحت تأثیر داشته است .

۱۸-اگر عشق عرفانی را هم از منظر علم درجات بنگریم در تاریخ جدید ایران می توان زنانی چون پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد را هم شامل کنیم که خود مظهری از یک فرهنگ تلقی می شوند که طاهره قرةالعین آغاز گری بزرگ در عصر جدید است که از بانیان نهضت انقلابی بابیه بود .

۱۹-زن در جوامع و فرهنگهای بسته و قشری و مرد سالار در قلمرو عشق عرفانی مواجه با مصائب و اتهاماتی گزاف و ناحق است و چه بسا جانش را بر این عشق نهاده و به انواع اتهامات متهم بوده است همچون فحشاء ، جادوگری ، زندیق ، الحاد و غیره . همچون رابعه عدویه و طاهره قرةالعین و فروغ فرخزاد در ایران و ژاندارک در اروپا و جمیله بوپاشا در الجزایر و زینب پاشا در آذربایجان و امثالهم . و جمله شهید و جوانمرگ .

۲۰-عشق عرفانی عشقی ملوس و حرمسرائی و عافیت طلب و خصوصی نیست بلکه واقعه ای اجتماعی و انقلابی است و خواه ناخواه مردمان را بخود جلب می کند .

۲۱-عشق عرفانی ، عشقی عدالت طلبانه و براستی انقلابی است انقلابی انسانی و روحانی و نه سیاسی و اقتصادی . هر چند که همه ارکان مظالم را شامل می شود و چه بسا حکومتهای ظالم را مخاطب قرار می دهد مثل طاهره قرةالعین و ژاندارک و فروغ .

۲۲- همانطور که قبلاً نشان داده ایم عشق حقه عین عدالت است زیرا از عرفان بر می خیزد و عرفان قلمرو بخودآئی و ستم زدائی از خویشتن است و این ستم ستیزی کل جامعه را مخاطب می سازد .

۲۳-می دانیم که نخستین موج از انقلاب وحیانی پیامبر اسلام متوجه آزادی زن از اسارت جاهلیت و برده داری عرب است که زن را زنده بگور کرده و یا می فروختند . و این نوری از عشق عرفانی محمد – خدیجه بود که کل فرهنگ جهان را تحت تأثیر قرار داد و تا به امروز ادامه دارد .

۲۴-و اما عالیترین حد عشق عرفانی در دین محمد در وجود حضرت فاطمه تعیّن یافت و برای نخستین بار یک زن به کمال رسید و امامت یافت و مهد امامت و ولایت وجودی در تاریخ بشر گردید و خورشید جاودان عشق عرفانی در عرفان اسلامی و ایرانی است و همه عرفانها و عارفان بزرگ ما مولود این عشق هستند و چه بسا زن در این عشق در جایگاه پیر هدایت و نور امامت برای مرد تلقی می شود همانطور که در اشعار حافظ و آثار ابن عربی شاهدیم .

۲۵-سخن از زلف و کاکل و خم ابرو و ساغر چشم و خدو خال سخنی به مثال و استعاره نیست بلکه مجازی است که عین حقیقت است .

۲۶-در عشق عرفانی هر یک از طرفین ظرف تجلی و تعین ماورای طبیعت در طبیعت می باشند . و لذا این عشق قلمرو عصمت محض است و درست به همین دلیل آئینه ناپاکیهای جامعه است و مردمان ناپاکیهای خود را در این آئینه در می یابند ولی اکثراً آئینه را سنگباران می کنند .

ملامتگو چه در یابد میان عاشق و معشوق — نبیند چشم نابینا خصوص سرّ پنهانی
خیال چنبر زلفش فریبت می دهد حافظ — نگر تا حلقه اقبال ناممکن نجنبانی

۲۷-وصلت جسمانی در عشق عرفانی همانطور که حافظ گفت یک اقبال ناممکن است که طرفین بایستی از آن شدیداً بپرهیزند که آفت عظیم است و شرکی کبیر . و اینست که کل دیوان حافظ بیان فراق در وصال است .

۲۸-لذا عشق عرفانی در عین حال که بزرگترین اجر الهی به عارف است ولی سراسر ریاضت است ریاضتی که طرفین را بسوی لقاءالله هدایت می کند در عالم خاک .

۲۹-عشق عرفانی تنها عشق حلال و پاک در عالم خاک است و عرصه کمال عصمت است و لذا کمترین خطا و شرک در این عشق منجر به عذابی عظیم می شود.

۳۰-عشق عرفانی تجربه حیات بهشتی در عالم خاک است و لذا اینهمه دشمن و منکر دارد . اینست که امر اول در این عشق همانا تقیه است . و آنانکه پرده تقیه را دریدند جان خود بر آن نهادند و با اینحال موجب جاودانه سازی عشق در جهان شدند و با خون خود عشق عرفانی را آبیاری کردند .

۳۱- و چه بسا زنان عارفی که بدست نزدیکان و خانواده خود به قتل رسیده اند مثل رابعه عدویه که عارفی دانشمند و زاهد و شهره شهر بود و مردان بزرگی از محضر و کرامت او بهره گرفتند بدست برادر جاهلش بقتل رسید که به فسق شهره شهر بود و خواهرش را متهم به فسق و بی عصمتی نمود . این رویاروئی عشق پاک است با فسق و غیرت فاسقانه مردم .

۳۲-آنگاه که دین خالص می شود و عشق پاک رخ می نماید از جانب مردمان و ملایان جور متهم به الحاد و فسق و اعدام می شود . و این سنت عشق عرفانی در تاریخ است ولی نهایتاً این عشق عرفانی است که کل دین و عشق و معرفت و تاریخ را به ارث می برد و می ماند .

۳۳-آدم و حوا در بهشت بدلیل انحراف در عشق از بهشت رانده شدند و آدم به نبوت رسید و دین پدید آمد تا عشق آدم – حوائی را سامان دهد و خالص و پاک و خدائی کند . کل دین و احکامش جز این رسالتی ندارد و لذا دین خالص به عشق ناب الهی می رسد و این اجر آن است .

۳۴-عشق عرفانی همانطور که لغتش تداعی می کند عشق توأم با شناخت یقینی است در نقطه مقابل عشق جاهلانه بشری که غرق در ابهام و تاریکی و توهم و مالیخولیاست و عاقبت در جنون و جنایت فرو می پاشد .

۳۵-«هر که خود را شناخت دیگران را هم شناخت» این سخن سلطان عارفان علی ع است . و این شناخت در عشق عرفانی به کمال می رسد و کمال شناخت آدمی از خودش به این عشق منتهی می شود .

۳۶-«کسی که خود را شناخت خدا را شناخت» علی ع – یعنی خود شناسی به درک حضور خدا در خویشتن می رسد و عارف از چشم خدائی می نگرد و لذا عاشق عالم و آدمیان است و جز خدا نمی بیند . پس عشق عرفانی چیزی جز رویاروئی و دیدار خدا با خویشتن نیست در چشم عاشق و معشوق .

۳۷-پس عاشق و معشوق ، عاشق بر خدایند در یکدیگر . «چون دو مؤمن به دیدار یکدیگر می روند خداوند دیدار می شود .» عشق عرفانی غایت دیدار دو مؤمن مخلص و عارف است .

۳۸-در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم   کز سر زلف و رخش نعل در آتش دارم
عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند   وین همه منصب از آن شوخ پریوش دارم
این همان شراب زنجبیلی و حور بهشتی است که در قرآن کریم برای برخی از مخلصین در جنات نعیم همین دنیا میسر می آید . منتهی چون هنوز تن خاکی در میان است این وصال غرق در فراق است که :
ناوک غمزه بیار و زره زلف که من   جنگ ها با دل مجروح بلاکش دارم
و این وصالی روحانی است و تن حق دخالت ندارد بایستی خون دل بخورد و دمادم با خود بجنگد .

۳۹-در عرفان هندو نیز یار عرفانی و وصال روحانی بدون دخالت بدن در عین حضور بدن بعنوان یکی از شاقه ترین تمرین های تزکیه نفس مطرح است که «براهماکاری» نامیده می شود که گاندی رهبر فقید هند هم از آن دم می زند و آشکارا این نوع وصال بین زن و مرد را در میان مریدانش توصیه می نمود و این پیروزی روح در قبال تن را تنها راه پیدایش صلح جهانی می دانست . و می دانیم که مخالفان گاندی همین نظریه را ملعبه تخریب شخصیت و مبارزات او نمودند و او را به جنون جنسی متهم کردند و او در سکوت به راه خود ادامه داد .

۴۰-رابطه بالاتنه ای زن و مرد بدون دخالت پائین تنه ، آرمان براهماکاری عرفان هند است که این تعلیم را تنها راه نجات بشریت از شرارت و پلیدی و جنون و ستم می داند و این یک آرمان اسلامی و قرآنی نیز می باشد و در عرفان اسلامی نیز به زبان راز بیان شده است و آنانکه این زبان را فهم نمی کنند به انواع تفسیر های گمراه کننده دچار می شوند . این امر یکی از مهمترین مسائل و معماهای عرفانی در جهان اسلام بوده است که محور اکثر مناقشاتی بوده است که بر علیه عرفان بر پا شده است و برخی هم عرفان را تقدیس فسق و فجور پنداشته اند . ولی حقیقت نه این است و نه آن .

۴۱-نامگذاری سمبلیک و شاعرانه ای مثل شمع و گل و پروانه و بلبل و شاهد و ساقی نیز بیانگر یک واقعیت عرفانی است که هویت یک جمع عرفانی را خاطر نشان می کند که معمولاً یا چهار نفره است و یا شش نفره . همانطور که در قرآن کریم آمده است که : هرگاه سه تن از مؤمنان راز دل در میان نهند چهارمی آنها خداست و هر گاه پنج تن از آنان جمع آیند ششمین آنها خداست . این همان معنای پنج تن آل عبا در صدر اسلام است که تبدیل به ماجرائی جاویدان شده است که از ازل تا ابد بر روی زمین جاری است و به مثابه محفل الله است و یا همان حزب الله است و تعدادشان در هر عصری بیش از این نیست . و سنگ زیر بنای چنین جمع الهی همانا دو عاشق و معشوق عرفانی است که به مثابه شمع و گل هستند . و این نخستین هسته مرکزی یک تمدن الهی و جامعه امام زمانی بر روی زمین است . همانطور که هر گاه هر جائی که این جمع پدید آمده است مسیر تاریخ بشری را دگرگون ساخته است مثل پنج تن آل عبا که در طول تاریخ در عارفان و مخلصین دیگری در هر دوران بر پا می شود تا دین خدا احیاء گردد مثل جمع شش نفری مولانا و شمس تبریزی .

۴۲-این جمع الهی در قرآن نام دیگری هم دارد و آن «اصناف ثلاثه» است که همان مثلث اساسی عشق سه نفره است که ذکرش در آیه دیگری آمد و خداوند به «اصناف ثلاثه» سوگند یاد کرده است . این مثلث ها هسته های بنیادین مدینه فاضله دینی و اسلامی است .

۴۳-جرج سوروکین بعنوان بزرگترین جامعه شناس عصر پسامدرنیزم در دو نظام امپریالیستی و سوسیالیستی نظریه معروفی دارد بنام «آماتولوژی» که تنها راه نجات جوامع مدرن از ظلم و استثمار است و عجبا که این نظریه بیان دیگری از عشق عرفانی است که این جامعه شناس روسی در مطالعات عرفان اسلامی بدست آورده است . او پیدایش هسته های عشق عرفانی را تنها راه مبارزه اساسی با ستم و استثمار و ثروت اندوزی می داند . او عشق عرفانی را اساس عدالت اجتماعی می داند و لا غیر .

۴۴-«آماتولوژی» ادامه تکاملی جامعه شناسی سوسیالیستی – مارکسیستی است . مارکس و انگلس دو تن از بانیان جامعه شناسی سوسیالیستی و عدالت محور ریشه های تاریخی و اجتماعی ستم و استثمار را در خانواده و رابطه جنسی زناشوئی می دانند که البته این نظریه اثبات همان داستان آدم و حوا در کتب آسمانی است که به روش دیگری درک شده است . ولی مارکسیزم نتوانست راه نجات ازاستثمار و ستم اقتصادی را به درستی درک نماید ولی سوروکین بر حسب اتفاق در مطالعه آثار عرفای ایرانی – اسلامی موفق به کشف این نجات شد و این برای ما مسلمانان هم جای شکر است و هم شرم . زیرا فقط در عرفان ایرانی – اسلامی است که راه حل همه دردهای بشری عشق عرفانی است .

۴۵-و بیهوده نیست که همه عارفان بزرگ عرصه عشق در جهان اسلام و خاصه ایران از پرچم داران نبرد با ستم و بی عدالتی بوده اند مثل مانی و مزدک و حسن صباح و علی و حلاج و قرةالعین و غیره . و در جهان معاصر هم کسانی چون دکتر شریعتی و امام خمینی .

۴۶-و این همان تلاشی است که در دهها رساله به اثبات رسانیده ایم که عشق اساس عدالت است و عدالت عین عشق است : عشق ایثاری – عرفانی !

نتیجه گیری

آدمی از آنجا که بقول قرآن از نفسی کافر و ظالم و جاهل است تا آنجا که در توان داشته باشد روی به دین و فضیلت و معرفت نمی کند و اگر هم کند از مکر و نفاق اوست الا انگشت شماری از مخلصین . و اما تاریخ تمدن ابزار پرستی و تکنولوژیک تماماً قلمرو تجربه حیات دوزخی بشر است و با پیشرفت تکنولوژی عیاشی ها و بازیهای افسون کننده تر و گذرا تر و عذابهائی مادام العمر و مهلک پدید آمده است که این سیر به نابودی بشریت می انجامد و نشانه های این نابودی نیز بر آنان که هنوز کور نشده اند کاملاً مشهود است .

با نمونه هائی که در قرآن و تاریخ ائمه و عرفا و از جمله تجربیات شخصی اینجانب حاصل می آید می توان به این نتیجه قطعی رسید که حیات موعود بهشتی هر آن برای افراد بشری قابل حصول است که خود اینجانب بهمراه چند نفر این تجربه را به مدت دو سال در ییلاقی تجربه کرده ایم با توجه به این امر که افراد آن جمع اساساً هیچیک حداقل ایمان نیز به این حقایق و معارف الهی نداشتند و همچون قوم بنی اسرائیل از سر درماندگی و ناچاری به آنجا پناهنده شده بودند .

بنابراین دستیابی به یک زندگی بهشتی بر روی زمین برای افراد و گروههای کوچک بشری هم اکنون نیز در آغوش طبیعت بکر و مبرا از هر صنعت و فرآورده علمی – فنی مدرن امکان پذیر است ولی قصد این رساله نجات جوامع بشری و ایجاد یک تمدن الهی و عرفانی است که مستلزم استحقاق معنوی می باشد که حداقل ضرورت معنوی این واقعه به بن بست رسیدن با تمامیت این تمدن مدرن است که این بن بست یا واقعه ای فیزیکی و اقتصادی –اجتماعی و جبری و از روی غایت عذاب است و یا بواسطه معرفت .

به تجربه و نیز روایات شیعی و همچنین برخی روایات غیر اسلامی باید گفت که ظهور ناجی موعود و پیدایش تمدنی پسامدرنیزم و پسا تکنولوژیزم فقط از بطن فروپاشی و انهدام این تمدن در خودش و بواسطه خودکشی و خودبراندازی ممکن می شود که حدود دو سوم بشریت در این واقعه نابود می شوند و مابقی به ندامت و توبه از تمامیت خود و این تمدن می رسند و این آستانه ظهور است که گوشها برای شنیدن حقایق شنوا شده است .

این رساله بهمراه سائر آثار بنده موجب کوتاهتر کردن این دوره انهدام آخرالزمانی و به حداقل رسانیدن تلفات و قدرت تخریب این انهدام است .

نجات دو نوع است یکی فردی و دیگری جمعی . و اما این رساله نجات جمعی را منظور دارد که البته جز به همت رهبران و دولتها ممکن نمی باشد و کمترین کاری که حکومتها و بخصوص حکومتهای دینی و اسلامی می بایست انجام دهند اینست که این حقایق را به مردم برسانند و از رسیدن این آثار به گوش مردم جلوگیری نکنند که فردای قیامت مجبور به پاسخگوئی هستند و کل ملتها به درگاه خدا از این حکومتها شکایت خواهند کرد و این کمترین توقعی است که ما از مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران داریم که هم به رهائی ملت از اینهمه عذابها یاری می رساند و هم این مسئولیت کمرشکن را در قبال ملت از دوش مسئولین بر می دارد و هم نظام ما را از فروپاشی و رسوائی جهانی نجات می دهد و بلکه نظام را به نهضت جهانی موعود متصل می سازد . و این نکته بسیار مهم نیز قابل تذکر است که آدمی تا زمانیکه بر کفر و حیات دوزخی خود اسرار می ورزد دربی از بهشت را نخواهد یافت . انسان تا دوزخ را ترک نگوید سمت بهشت را نخواهد دید این بدان معناست که فرد یا جامعه ای به میزانی که دست و دل از تکنولوژی پرستی می شوید نشانه های کرامات الهی و دربهای نجات را می یابد و این یک اصل معرفتی و اعتقادی است .

همانطوری که تاریخ تمدن ابزاری و تکنولوژیستی بشر تجربه زمینی دوزخ است که بقول پیامبر اسلام ماده اولیه آن «نفط» است جامعه امام زمانی هم تجربه بهشت زمینی بشر است و بدون این تجربه حیات بشر در عالم خاک کامل نخواهد شد و اینست که چنین روایتی از پیامبر و ائمه اطهارع داریم که اگر فقط یک روز به پایان جهان مانده باشد آن یک روز جامعه ای بر عدل و حقیقت دین خدا پدید خواهد آمد و بشریت غرق در نعمات و کرامات الهی خواهد شد و زمین به نور خداوند طلوع خواهد کرد . و چنین وعده ای در همه مذاهب جهان وجود دارد پس نمی تواند قولی نادرست باشد .

پس مدینه فاضله اسلامی و جامعه موعود ، تعین و تحقق بهشت آسمانی و اخروی بر روی زمین است همانطور که قرآن کریم گزارش کرده است . همانطور که آخرالزمان عرصه ظهور و بروز همه طبقات عالم غیب و هفت زمین و آسمان و همه طبقات دوزخ و برزخ و بهشت است .

و کلام دگر اینکه مدینه فاضله ، بهشت موعود ، جامعه و حکومت امام زمان و مسیح موعود و آن تمدن پساتکنولوژیستی وقتی بوجود می آید که نیاز به آن در نفوس و آگاهی اکثریت بشریت بر روی زمین بوجود آمده باشد . یعنی تا پرستش تکنولوژیکی نابود نشود مهدی و مسیح موعود ظهور نخواهند کرد . تا خداوند خالصانه پرستیده نشود و توبه ای نصوح رخ ننماید دربهای مغفرت و نعمات الهی گشوده نمی شود و همه اینها مستلزم خودآگاهی عرفانی – تاریخی – الهی – انسانی است .

همانطور که تاریخ تمدن فنی بشر تماماً برون افکنی نفس اماره بشر بوده است تاریخ تمدن عرفانی بشر هم حاصل برون افکنی نفس لوامه و مؤمنه بشر خواهد بود و نهایتاً در کمالش تجلی نفس راضیة المرضیه و ظهور نفس واحده بشریت است . بنابراین با افول تمدن تکنولوژیکی که خرابات نفس اماره و نفس ظالمه و جاهله بشر است تمدن پسامدرنیزم و پسا تکنولوژیزم هم چند مرحله و درجه خواهد داشت که به ترتیب طبقات نفس بشری پی در پی خواهد آمد : نفس لوامه ، نفس ملهمه ، نفس مطمئنه ، نفس راضیه و مرضیه و نهایتاً نفس واحده . که جمعاً با نفس اماره هفت مرحله دارد و بشریت در طی این هفت هزار سال گذشته فقط اسیر نفس اماره بوده است که در تمدن تکنولوژیستی به اوج و فروپاشی می رسد که نشانه های این فروپاشی از همه سو در حال آشکار شدن است .

پس از نفس اماره ، نوبت نفس لوامه که حاصل ندامت و توبه از گذشته تاریخی خویش است و یک دوره انتقالی و برزخی است که پس از آن وارد عرصه نفس ملهمه می شویم که قلمرو حیات الهامی و وحیانی است و سرآغاز ارتباط ماورای طبیعی بشر می باشد و دربهای عالم غیب بر جوامع بشری گشوده می شود و نعمات غیبی رخ می نماید و بشر از اسارت تکنولوژی و یک تمدن چند هزار ساله خارج می شود و رزقش را از نزد خدا و بدست طبیعت می یابد که رزقی آسمانی و ملکوتی است و این رزق خود موجب جهش و معراج برتری می شود و مراحل بعد را ممکن می سازد و نهایتاً به مقامی می رسد که بکلی از رزق مادی بی نیاز می گردد و تحقق آن حدیثی است که آدمی با یاد خدا سیر می شود . رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند . و این مقام بی تردید رخ می نماید و آدمی در حضور خدا و مقام لقاءاللهی می رسد بلاوقفه . و در حقیقت یک تمدن تماماً عرفانی خواهیم داشت . یک تمدن امامیه به معنای واقعی کلمه : مدینه ملهمه ، مدینه مطمئنه ، مدینه راضیه ، مدینه مرضیه ، مدینه واحده و کامله . و این یک مدینه قرآنی است . و حشر همه انبیاء و اولیاء و شهدا و صدیقین . و انسان برای نخستین بار از تنهائی نجات می یابد و به وصال با پروردگارش می رسد و جز سلام و شکر کلامی در میان نیست .

این ظهور هفت طبقه نفس بشری توأم با تجلی هفت طبقه آسمان در زمین ، ملکوت و جبروت و لاهوت و هاهوت در عالم ناسوت . این همان تعین تمامیت متافیزیک در فیزیک است . و این وعده الهی است و در وقوعش تردیدی نیست . این همان عاقبت به خیر تاریخ بشر در عالم هستی است و عرصه شرمساری ابلیس و سجده او بر بنی آدم . و این پیروزی حق بر باطل است ، پیروزی انبیاء و اولیاء و شهدای تاریخ و تحقق فتبارک الله الأحسن الخالقین !

پس قبل از هر چیزی بایستی این خودآگاهی الهی در انسان بیدار و فعال شود و اراده به تحقق چنین جهانی در قلوب بشریت پدید آید یعنی این دعا مستجاب شود که :ادعونی استجب لکم ! از خدا دعوت کنید تا بیاید ! این میهمانی خدا در خانه بشر است ، میهمانی هاهوت در ناسوت ! این نزول عرش بر فرش است . پس تعلیم و تربیت و خودشناسی عرفانی اصل اول این واقعه است . یعنی باید جوامع بشری را به چنین روزی امیدوار ساخت و این امید را تبدیل به شناخت و یقین عرفانی نمود . و این همان کاری است که ما تمام عمر خود را بر آن نهاده ایم و مجموعه آثار ما چیزی جز آماده سازی بشر برای چنین روزی نیست . و البته مسلمانان و مخصوصاً ما شیعیان بایستی طلایه دار و معلمین این تاریخ برتر باشیم و تاریخ پسامدرن و پسا ستم را بیاموزیم و بیاموزانیم . ما باید داعیان این تمدن ماورای طبیعی باشیم : تمدن آسمانی بر زمین ، تمدن خدا در میان بشر ! این همان یوم الدین است یعنی روز دین . و او هم مالک و سلطان چنین روزی است . ما اینک در اوج نیمه شب تاریخ قرار داریم و بایستی طلوع اشراقی را پیشاپیش جشن

بگيريم و بشريت را به اين طلوع اميدوار سازيم تا دست از خودكشی بردارد . اينست طلوع فجر پروردگار از آفاق هستی .

جهانی كه انسان در آن زيست می كند تجلی نفس اوست و اين يک قاعده ذاتی است به مصداق اين آيه كه : «خداوند سرنوشت قومی را تغيير نمی دهد الا اينكه آحاد آن قوم نفس خود را تغيير دهند .» پس بشر امروز كه مقيم و پرستنده نفس اماره و كافر و ظالم و جاهل خويشتن است جهانش نيز با او كافر و ظالم است و بشر برای رزق خود بايد با كل جهان و جهانيان بجنگد چون بشر به خدايش كافر است و لذا جهان هستی او به بشر كافر است . ولی بشری كه تسليم اراده خداوندشد يعنی مسلمان شد جهان هم تسليم و مسخر اراده بشر می شود و بشر مظهر اراده كن فيكون می شود و هر چه كه اراده كند جهان برايش به آنی آماده می سازد . پس مدينه فاضله اسلامی ، جهانی است كه تسليم اراده انسان است و در آن انسان خليفه خداست و طبيعت مريد انسان می باشد و انسان در جهان با كرامت خويش زيست می كند و لذا از غير خويش بی نياز می شود . و اين پايان سلطه تكنولوژی بر بشر است كه سلطان شيطان می باشد . مدينه فاضله اسلامی تحقق جنات نعيم برای كل جامعه بشری است همانطور كه در قرآن در وصف عبادالله المخلصين آمده است . و آخرالزمان كه عرصه برون افكنی همه طبقات نفس بشری است كه همان عرصه قيامت پنجاه هزار ساله است با دين محمد ص آغاز شده است و محمد برپا كننده اين قيامت است و علی پرچمدارش . چرا كه محمد اولين انسانی در تاريخ بود كه به مقام نفس واحده در خود رسيد و تجلی اين نفس واحده و كامله هم واقعه معراج در بيرون است كه مقام لقاءاللهی می باشد . اين واقعه خلقت بشری را در عرصه تشريع كامل كرد و روز هفتم فرا رسيد . و ما اينک در روز هفتم قرار داريم كه همان روز پنجاه هزار ساله و قيامت است .

و لذا در نخستين فاز از اين قيامت ، نفس اماره بشر فعال و برون افكنی شده است كه ظهور دوزخ در عالم خاک است همانطور كه در قرآن آمده است كه «هشدار كه دوزخ آشكار شد » و لذا پس از پايان اين دوره بشر از دوزخ تكنولوژی خارج می شود يعنی از نفس اماره عبور می كند و به مرحله نفس لوامه يعنی برزخ وارد می شود كه عرصه ای بين تمدن تكنولوژيكی و تمدن بهشتی است كه قلمرو زيستن در خرابات تمدن اماره و تكنولوژيكی می باشد . و پس از آن درب بهشت گشوده می شود كه به لحاظ باطنی عرصه نفس ملهمه است . و اينست كه در قرآن آمده كه «هشدار كه بهشت نزديک شد ».
و اين محمد ص بود كه همه اين طبقات نفس و طبقات آسمان را طی كرد و زمان (تاريخ) را به پايان رسانيد در خويشتن . و بشريت در عرصه اين پايان قرار دارد كه آخرالزمان ناميده می شود كه همان زمان خلقت بشری است كه پايان يافته و كامل شده است و نوبت ظهور و بروز رسيده است كه چهارده قرن از اين واقعه می گذرد . پس كل اين واقعه ، واقعه محمدی است و حق است كه مدينه فاضله آخرالزمان هم مدينه محمدی باشد زيرا او فاتح آن است . همانطور كه نام مهدی موعود نيز «محمد» است و اين همان است .

هر چه در طول تاريخ بشری از آدم تا خاتم در صد و بيست و چهار هزار پيامبر رخ نمود و گفتند و بودند و شدند در عرصه آخرالزمان پنجاه هزار ساله بر كل جامعه بشری واقع خواهد شد آنچه كه بر انبيای الهی در مدت حدود شش هزار ساله آدم تا خاتم گذشت . آن شش هزار سال همان تاريخ تشريعی و تشريحی و تدريجی خلقت شش روزه بود چرا كه بقول قرآن كريم هر روز خدا برای بشر هزار سال بطول می انجامد . آن قوس نزول وحی و ارسال پيامبران بسوی بشر بود و اين مرحله دوم هم قوس صعود كل بشريت است يعنی عرصه رجعت . و لذا همه معارف و حكمت ها و علومش از جنس «ذكر» هستند يعنی به ياد آوردن وقايع قوس نزول در عرصه صعود . آن اولی تحقق و معنای «اناالله» است و اين دومی هم تحقق «انا اليه راجعون» می باشد . و اين رجعت البته صعودی و آسمانی و عروجی است و نه تاريخی كه به معنای بازگشت به تاريخ گذشته (ارتجاع) باشد . و لذا تاريخ شش هزار ساله آدم تا خاتم تاريخ انبياء است و تاريخ آخرالزمانی و صعودی هم تاريخ اولياء است : نبوت و امامت . يعنی امامت همان نبوت باطنی و صعودی و رجعتی است كه بواسطه معرفت نفس و ذكر و عرفان عملی محقق می شود . عارفان اين رجعت پنجاه هزار ساله را در محدوده عمر خود طی می كنند و جوامع بشری هم در كل مدت پنجاه هزار سال .

تمدن فاضله اماميه حاصل نور متجلی از ذات امام زمان است و لذا اين تمدن نوری – انسانی است كه در نقطه مقابل تمدن ناری (تكنولوژيكی) قرار دارد كه تمدنی حاصل از كشف آتش از سنگ است يعنی تمدن عصر حجری می باشد . پس نور بر نار فائق می آيد و انسان بر سنگ .

والسلام